

اصل عدم مداخله: حقوق بشر

دومینیک مک گلدریک^۱

مقدمه

مفهوم «حقوق بشر بین الملل» از سال ۱۹۴۵ موجب انقلابی در رشته حقوق بین الملل گشت. این انقلاب بسیاری از نظم حقوق بین الملل قبل از سال ۱۹۴۵ را به چالش کشاند، از اینرو دکتترین «عدم مداخله»^۲ به اصلی بنیادین متحول گردیده است. در بررسی روابط بین دو دکتترین مشخص می گردد که این آئینها برای حمایت از منافع مختلف تحول یافت. در واقع حقوق بشر بین الملل برای حمایت از منافع افراد و گروهها، اقلیتها و اکثریت مردم توسعه یافت. اصل عدم مداخله از لحاظ تاریخی (در آمریکای لاتین)، بعنوان یک اصل حمایتی برای دولتها در رابطه با امورشان با سایر دولتها توسعه یافت. در بطن مفهوم عدم مداخله یک مفهوم فرعی «صلاحیت داخلی»^۳ نیز وجود دارد. این مفهوم نیز مقاصد مختلفی را دربردارد، از جمله مرز صلاحیت بین موضوعات حقوق بین الملل و موضوعات حقوق داخلی را معین می سازد. این مقاصد مختلف از طریق دکتترینهای مختلف ارائه می گردد و با بررسی روابطشان با یکدیگر درجات مختلفی از پیچیدگی ها را نمایان می سازد. این پیچیدگی ها بتدریج تشدید می یابد چرا که تحول در یک مفهوم، تأثیر

1. Dominic McGoldrick
2. Doctrine of non - intervention
3. Domestic Jurisdiction

مشابه بر منافع ای دارد که از طریق سایر مفاهیم حمایت می‌شود. در مرحله نهایی مفاهیم دیگر بر آنها تأثیر خواهند گذاشت.

این مقاله تلاش لازم جهت تحلیل مفاهیم صلاحیت داخلی، اصل مداخله و حقوق بشر بین الملل و نیز روابط بین آنها بعمل خواهد آورد، و سعی می‌شود آنها را بطور خلاصه مورد بررسی قرار دهد و منافع ای را که تشخیص داده می‌شود قابل حمایت است را مشخص می‌کند. سپس چگونگی تحول مفاهیم و روابط بین آنها و نیز چگونگی تحول و تکامل منافع که از طریق این مفاهیم مورد حمایت قرار می‌گیرد را مورد بررسی قرار می‌دهد. در جریان تحلیل تلاش خواهیم کرد روابط بین حقوق بشر و عدم مداخله را با بررسی رویه جاری در حقوق بین‌الملل مشخص سازیم. تمرکز اصلی بیشتر بر تحول رویه‌ها، عملکردها و تشکیلات سازمانی است تا بر اجرای حقوق بشر که توسط دولت خاص و یا گروهی از دولتها صورت می‌گیرد. تلاش خواهیم کرد تصویری از سال ۱۹۹۳ ارائه دهیم و نیز پیش بینی کنیم که چگونه احتمال تحول آن در آینده وجود خواهد داشت. و در صورت نیاز مندرجات قطعنامه شماره ۲۶۲۵ در این تحولات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

صلاحیت داخلی

موضوعی که در اینجا مطرح می‌شود مسأله ترسیم حدود بین موضوعات حقوق بین‌الملل و موضوعات حقوق داخلی می‌باشد.^(۱) نقش غالب دولتها در ایجاد حقوق بین‌الملل (بعضاً از طریق افزایش تعداد سازمانهای بین‌المللی) عمدتاً اطمینان می‌دهد که این دولتها هستند

تعیین می‌کنند که کدام موضوعات باید از طریق حقوق بین‌الملل تنظیم گردد.^(۲) هم میثاق

جامعه ملل (۱۹۱۹، ماده ۱۵)^۱ و هم منشور سازمان ملل متحد

(۱۹۴۵، ماده ۲ بند ۷) مفهوم «صلاحیت داخلی» را بکار برده است. از اینرو، منشور

سازمان ملل متحد در ماده (۱ و ۵۵ و ۵۶) نیز در استناد به حقوق بشر تصریح می‌ماید، در

حالیکه میثاق جامعه ملل به آن استناد نکرد.^(۳) بنابراین، مفهوم «صلاحیت داخلی» ممکن

است عمدتاً همان باشد، اما محتوی آن ممکن است از طریق شمول مفاد حقوق بشر

منشور تحت تأثیر قرار گرفته باشد، در رابطه با خود مفهوم «صلاحیت داخلی» دیوان

دائمی دادگستری بین‌المللی در نظر مشورتی خود در قضیه فرامین تابعیت نشان داد این

مسأله یک امر نسبی است.

این سوال که آیا یک موضوع مشخص منحصرأ در حیطه صلاحیت یک

دولت است یا خیر، اساساً یک مسئله نسبی است؛ و آن بستگی به تحول

روابط بین‌الملل دارد... ممکن است آن موضوع در صلاحیت آن دولت

باشد... و در موضوعی دیگر اینطور نباشد، این موضوع در عمل

توسط حقوق بین‌الملل و یا حق یک دولت در استفاده از صلاحیتش

تنظیم می‌گردد که هرگز با تعهداتی که ممکن است سایر دولت‌ها بر

عهده گرفته‌اند محدود نگردد. در اینگونه موارد، اصولاً صلاحیتی که

منحصراً متعلق به یک دولت می‌باشد توسط قواعد حقوق بین‌الملل

محدود می‌گردد.^(۴)

1 - The League of Nations (1919), (Article 15)

2 - The United Nations Charter (1945), (Article 2(7))

تجزیه و تحلیل اینگونه مسائل تقریباً پیچیده است. به دلیل «تحول روابط بین‌الملل» مشکل است معین کرد که آیا این موضوع از طریق حقوق بین‌الملل تنظیم می‌گردد و یا خیر. بطور مشابه «تعهداتی» که یک دولت در رابطه با سایر دولتها بر عهده گرفته است ممکن است تعهدات عرفی، تعهدات معاهده‌ای و یا هر دوی آنها باشد. دیوان اشاره نکرد که آیا متعهد شدن به الزامات بین‌المللی بطور قطع می‌تواند این موضوع را درچارچوب حقوق بین‌الملل قرار دهد، و اگر اینگونه باشد تحت چه شرایطی امکان پذیر است. این مسأله‌ای با اهمیت است، چون بحث اصلی که در این مقاله صورت خواهد گرفت آنست که بعلت تحول روابط بین‌الملل، وجود تعهدات حقوق بشر، هم تحت تعهدات قراردادی و هم تعهدات عرفی، به گونه ای هستند که موضوع حمایت حقوق بشر، دیگر در عمل توسط دولت تنظیم نمی‌گردد.^(۶) اگر این مطلب درست باشد، آنگاه یک عزیمت اساسی از قواعد سنتی حقوق بین‌الملل به وجود آمده است که حقوق افراد جدا از رفتار بیگانگان، و امکان مداخله بشر دوستانه، موضوعاتی نبودند که توسط حقوق بین‌الملل تنظیم گردند. البته این بدان معنا نیست که گفته شود مناسب‌ترین سطح برای تضمین حمایت حقوق بشر در وهله اول در سطح ملی نباشد.^(۷)

در مفهوم نسبتاً ساده‌تر، این یک موضوع تحلیلی است اینکه تا چه حدی حقوق بین‌الملل در رابطه با حقوق بشر تحول یافته است، و در نتیجه چقدر حوزه صلاحیت داخلی کاهش یافته است. هر جائیکه این حدود ترسیم گردد با توجه به نقطه زمانی معین، نمایانگر حدود مداخله موّجه دولتها است. ممکن است استنباط گردد که این تنها مرز نباشد، بلکه یکسری کامل از مرزها در مناطق مختلف ترسیم می‌گردد. یک تفسیر کلی که بایستی بعمل آید آنست که اصولاً این مرز در یک مسیر خاصی، یعنی درمسیر نظم بزرگتر و در

راستای رویه‌های حقوق بشر دولتها سیر می‌کند. و این در نظامهای مختلفی قابل مشاهده می‌باشد، یعنی هم در منشور سازمان ملل متحد، برای مثال در قطعنامه ۱۲۳۵ و ۱۵۰۳ که توسط کمیسیون حقوق بشر به اجرا در می‌آید و هم بطور فزاینده در سطوح رژیم‌های حقوق بشر^۱ که مبتنی بر معاهدات می‌باشند، برای مثال، میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر (۱۹۶۶)، مشاهده می‌گردد.^(۷)

با دانش به طبیعت صلاحیت داخلی، اکنون می‌توانیم در این زمینه روابط آن را با مفهوم وسیعتر مداخله مورد بررسی قرار دهیم.

عدم مداخله و صلاحیت داخلی

مفهوم مداخله، مفهومی پیچیده و دشواری است.^(۸) تجزیه و تحلیل این مفهوم با انعکاس آن در ماده ۲ بند هفتم منشور سازمان ملل متحد، واژگان قطعنامه ۲۶۲۵، و بررسی این مفهوم توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶)، مورد تأکید قرار گرفت. ما در این قسمت تحول این اصل و سپس دیدگاههای مربوط به آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عدم مداخله در مفهوم کلی

توسعه قواعد بین‌المللی عدم مداخله، از لحاظ تاریخی به قرن شانزدهم، در واکنش دولتهای آمریکای لاتین نسبت به مداخلات ایالات متحده و قدرتهای اروپایی بر می‌گردد.^(۹) از لحاظ کلاسیک، بحث اصل مداخله ناشی از تعریف اوپنهایم^۲ که آنرا، مداخله دیکتاتوری^۳ یک دولت، در امور دولت دیگر جهت اهداف حفظ و یا تغییر وضعیت واقعی

1- Human rights regimes

2 - Oppenheim

2- Dictatorial interference

امور عنوان می‌کند.^(۱۰) این اصل بطور مستقیم بعنوان یک اصل مجزا در منشور سازمان ملل متحد ظاهر نشده است.^(۱۱) بلکه به یک شکل محدودتری در ماده ۲ بند هفتم منشور سازمان ملل متحد آمده است.

ماده ۲ (۷) منشور سازمان ملل متحد

ماده ۲ بند هفتم تصریح می‌کند که:

هیچیک از قوانین مندرج در منشور، سازمان ملل متحد را مجاز نمی‌داند در اموری که ذاتاً در حوزه صلاحیت داخلی هر کشوری است مداخله نماید و نیز اعضاء را ملزم نمی‌کند که چنین موضوعات را تابع مقررات این منشور قرار دهند، البته این اصل لطمه‌ای به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم منشور وارد نخواهد کرد.

تفسیر و اعمال این شرط برای توسعه قوانین حقوق بشر بین‌المللی حیاتی بوده است. تفسیر موسّع از «اصل مداخله» و یا موضوعاتی که «ذاتاً در حوزه صلاحیت داخلی» یک دولت می‌باشد، اساساً حوزه اعمال حقوق بشر بین‌الملل را محدود می‌ساخت. دقیقاً برعکس آن نیز اتفاق افتاده است. نمونه بارز آن عملکرد ارکان سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۵ بود^(۱۲)، که به بررسی آن می‌پردازیم^(۱۳).

ماده ۲ بند هفتم بعنوان تأکیدی بر نظم حقوقی و ستفالی، یعنی نظم حقوقی و جهانی مبتنی بر دولت - محور بود.^(۱۴) مندرجات ماده ۲ بند هفتم صرفاً یک قاعده صلاحیت اسای و قانونی برای یک سازمان بین‌المللی می‌باشد. از اینرو، بطور کلی بعنوان انعکاس قوائد کلی عدم مداخله تلقی می‌گردد. پرفسور برونلی^۱ استدلال می‌کند، در مواقع اختلاف

موضوع عمدتاً مناقشه‌آمیز می‌باشد، اما اکنون رویه‌ی اساسی و اقتدار قضایی به منظور

اینکه منشور تعهدات حقوق بشر را به دولتی تحمیل نماید وجود دارد.^(۱۸)

مشکل دیگر در تفسیر ماده ۲ بند هفتم، در خصوص روابط آن با منع استعمال زور

مندرج در ماده ۲ بند چهارم منشور ملل متحد می‌باشد. رویه‌ی بعدی و دو قطعنامه‌ی

راهنمای مجمع عمومی سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰ (که در ذیل بررسی می‌گردد)، تصریح

نموده است که اصل عدم مداخله بخوبی از مفهوم مداخله‌ی زورمدارانه پیشی گرفته

است.^(۱۹) استعمال زور فوق‌العاده‌ترین شکل مداخله می‌باشد؛^(۲۰) که نتیجه آن در سال

۱۹۸۶ در خصوص قضیه نیکاراگوئه مورد تأیید قرار گرفت.

قطعنامه ۲۶۲۵-اعلامیه اصول (۱۹۷۰)^(۲۱)

مجمع عمومی در سال ۱۹۶۵ براساس قطعنامه شماره ۲۱۳۱ راهنمائی‌هایی را در

خصوص «مداخله» براساس اعلامیه غیر مجاز بودن مداخله در امور داخلی دولتها و نیز

حمایت از استقلال و حاکمیت‌شان ارائه نموده است.^(۲۲) عنوان اعلامیه نشان می‌دهد که

در جهت حمایت از منافع دولتی بوده است.^(۲۳) اعلامیه ۱۹۶۵ براساس قطعنامه ۲۶۲۵

اصول اساسی را برای متن اعلامیه اصول حقوق بین الملل مهیا ساخته است.^(۲۴) هر دو

اعلامیه بعنوان بازتابی از حقوق عرفی در قضیه نیکاراگوئه مورد بحث قرار گرفت.^(۲۵)

اعلامیه ۱۹۷۰ باید در یک شیوه نسبتاً پیچیده تفهیم گردد. این اعلامیه باید بعنوان یک

مرجع اصلی، یک رهنمودی برای توسعه حقوق تحت منشور ملل متحد، و نیز بعنوان

شالوده تحول آینده مورد بررسی قرار گیرد.^(۲۶) بهر حال این اعلامیه نباید به عنوان یک

تصویر منجمد در کالبد زمان متصور گردد.

نخستین سؤالی که باید مورد بررسی قرارگیرد اینست که آیا اعلامیه ۱۹۷۰ تنها می‌تواند درپرتو تحولات تحت نظام منشور ملل متحد که بازتابی از آن است بررسی گردد، یا اینکه این تجزیه و تحلیل می‌تواند بطورگسترده‌تری ارائه گردد، و از اینرو شامل بررسی حقوق بشر تحت حقوق عرفی و نیز تحت شبکه وسیع حقوق بشر مبتنی بر معاهده، مثل دو میثاق بین‌المللی باشد.^(۲۷) این اعلامیه تصریح می‌کند که آن شامل «اصول اساسی حقوق بین‌الملل» نیز می‌شود.^(۲۸) و نیز عنوان می‌کند که اعلامیه ۱۹۷۰ بازتابی از اصول کلی حقوق بین‌الملل می‌باشد که در منشور گنجانده شد، اما آن اصول خودشان در ورای اصول قراردادی منشور قرار می‌گیرند. این تا حدودی طبیعت جایگاه قانونی منشور می‌باشد.^(۲۹) از اینرو همانطوریکه ملاحظه شد این اعلامیه شاخص‌های تحولات درحقوق بین‌الملل را هم در سیستم سازمان ملل و هم در خارج از آن براساس اصول کلی حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد. و نیز این اعلامیه هم رژیمهای عرفی و هم رژیمهای حقوق بشر مبتنی بر معاهده را تجزیه و تحلیل می‌کند. افزون برآن، این اعلامیه ممکن است در نقش آفرینی‌اش بعنوان یک عامل کمکی در تفسیر منشور و نیز بعنوان گواهی بر اعتماد به الزام حقوقی^۱ در رابطه با هنجار حقوق عرفی عدم مداخله بکار گرفته شود.^(۳۰)

در این اعلامیه سه اصل ویژه مربوط به حقوق بشر وجود دارد:

اصل III: این اصل مطابق با منشور، مربوط به وظیفه نه دخالت در موضوعاتی که جزء صلاحیت داخلی هر دولت می‌باشد.

این اصل اشاره مستقیمی به حقوق بشر ندارد و ممنوعیت مداخله^۱ شامل

«مداخله مسلحانه^۲ و کلیه اشکال مداخله یا تلاشهای تهدیدآمیز علیه شخصیت دولتی و یا علیه عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی» می‌باشد. تعریف قطعی مفاهیمی مثل، «اشکال مداخله» و نیز «تلاش‌های تهدیدآمیز» مربوط به آن موضوعات و مفاهیمی بسیار پیچیده ای هستند. این اصل می‌افزاید، «هیچ دولتی نباید با تشویق و یا با استفاده از اقدامات اقتصادی، سیاسی و سایر ابزارها برای تحت فشار قرار دادن دولت دیگر عمل نماید تا اینکه از این طریق به تبع اجرای حقوق برتر و نیز هر نوع امتیازات دیگر دسترسی پیدا کند». مفاهیم «اجبار»^۳ و «تبعیت»^۴ اصطلاحات مهمی هستند. «اجبار» اصطلاحی است که

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه بر آن تأکید داشت.

نهایتاً برای این مقاصد، «هر دولتی یک حق لایتجزا جهت انتخاب سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌اش، بدون دخالت به هر شکلی توسط سایر دولت‌ها را دارا می‌باشد».

اصل IV: وظیفه دولت‌ها برای همکاری با یکدیگر مطابق با منشور:

«دولت‌ها باید در ارتقاء احترام جهانی^۵، رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی^۶

برای همه، و نیز حذف هرگونه تبعیض نژادی^۷ و تعصب مذهبی^۸ همکاری نمایند».

1 - The Prohibition on Intervention

2 - Armed Intervention

3 - Coerce

4 - Subordinate

5 - The promotion of Universal respect

6 - Fundamental Freedoms

7 - Racial discrimination

8 - Religious intolerance

همانگونه که روزنستوک^۱ تصریح نمود، «این یک بیانیه تسکین دهنده‌ای است که اهمیت قابل ستایشی را برای احترام جهانی و نیز رعایت حقوق بشر قائل می‌باشد».^(۳۱)

اصل V: اصل حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت افراد

براساس این اصل، همچنین، «هر دولتی وظیفه دارد بطور مشترک، و یا مجزا در ارتقاء بخشیدن به رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی در سطح جهانی مطابق با منشورعمل نماید». و این عمل نباید فراتر از مفادی که در منشور تصریح شد پیش رود.

تفسیر اعلامیه ۱۹۷۰ به عنوان سندی مهم و بحث برانگیز تلقی می‌گردد. این سند ممکن است بعنوان جنبه‌های خاصی از سایر اصول کلی برای نمونه در رابطه با عمل تلافیجویانه‌ای^۲ که شامل استفاده از زور می‌باشد مفید واقع گردد، اما در رابطه با حقوق

بشر بسیار ضعیف است، و در رابطه با حقوق بشر و نیز عدم مداخله، اساساً خیلی سودمند نیست. و مطمئناً در مقایسه با پیمان نهایی هلسینکی (۱۹۷۵)^۳ بسیار ضعیف است

است چرا که پیمان نهایی هلسینکی اصل ویژه‌ای را در رابطه با عدم مداخله (اصل VI) و نیز اصل دیگری در رابطه با حقوق بشر (اصل VIII) اختصاص داده است. سپس این

پیمان در اصل بعدی اعلام می‌کند که این اصول باید بطور مساوی به اجرا درآیند (اصل X)^(۳۲). بطور مشابه در کار پیش نویس قطعنامه ۲۶۲۵ عامل سیاسی بسیار قوی بود و

بنابراین کارهای مقدماتی خیلی مفید نبود. لذا در رابطه با اصل عدم مداخله بحث اساسی نسبتاً کمی صورت گرفت. گزارشات علمی در رابطه با قطعنامه ۲۶۲۵ تقریباً بطور یکسان

انتقادی‌اند.^(۳۳) علاوه براین، قطعنامه ۲۶۲۵ هنوز دوران کودکی خود را می‌گذراند: مقطع

زمانی مشخص آن به عمق جنگ سرد، مستعمره زدایی و نیز دوره تقسیم جهان به شرق

1 - Rosenstock

2 - Reprisals

3 - The Helsinki Final Act (1975)

و غرب، شمال و جنوب برمی‌گردد.^(۳۴) تحولات تا سال ۱۹۷۰ بیشتر به صورت ساختاری و ترقی خواهانه بود.^(۳۵) گرچه این دوره گام مهمی از دگرگونی‌ها بود، اما دشوار است بطور قطعی استدلال کنیم که این قطعنامه نقش مهم و قابل توجه‌ای را ایفا کرده باشد. با نگاهی به گذشته، بنظر می‌رسد این اعلامیه بسیار محافظه‌کارانه و محتاط بوده است. اعلامیه‌ای که در سال ۱۹۹۳ طراحی شد از لحاظ اهمیت بسیار برجسته‌تر و صریح‌تر بود که در آن به اصل حقوق بشر پرداخت (برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به اعلامیه وین و برنامه عملی که توسط کنفرانس جهانی سازمان ملل متحد^۱ در ۲۵ ژوئن درباره حقوق بشر اتخاذ گردید

قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶)

اصل عدم مداخله

بنابر اظهارات دیوان، اصل عدم مداخله مربوط به حق حاکمیت هر دولتی جهت اداره امورش بدون دخالت خارجی می‌باشد، گرچه این اصل بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی می‌باشد، اما این اصل در بسیاری از مواقع نقض گردید.^(۳۶) دیوان عنوان نمود بیانات اعتقاد به الزام حقوقی در رابطه با وجود اصل عدم مداخله و حقوق بین‌الملل عرفی، متعدد بوده است ولی فهم آن دشوار نبود، و این کاملاً حقیقت دارد. سپس دیوان اشاره کرد این اصل به تنهایی در منشور نیامده است. توضیحات دیوان از این اصل این بود که منشور قصد نداشت تأییدیۀ مکتوبی از هر اصل اساسی حقوق بین‌الملل که مبتنی بر زور بود را بگنجاند. دیوان عنوان نمود وجود اعتقاد به الزام حقوقی دولتها درباره اصل عدم مداخله

از طریق رویه اساسی و قانونی مورد حمایت قرار می‌گیرد.^(۳۷) همچنین دیوان بیان کرد که این اصل بعنوان لازمه اصل برابری حاکمیت دولتها ارائه شده است. نمونه‌ای که دیوان ارائه کرد قطعنامه ۲۶۲۵ بود.^(۳۸) سپس دیوان به احکام صادره‌اش در رابطه با قضیه کانال کورفو^۲ (۱۹۴۹)،^(۳۹) قطعنامه ۲۱۳۱،^(۴۰) عملکرد روابط کشورهای آمریکایی و نیز اصول سند نهایی هلسینکی اشاره کرد:

آنگاه دیوان به مسائل ماهوی این اصل و الزامات رویه دولت پرداخت. طبق محتویات این اصل، دیوان فقط به آن جنبه‌هایی می‌پردازد که برای حل و فصل منازعات پیشین ضرورت داشت. دیوان عنوان کرد:

این اصل، عموماً به دلیل قواعد پذیرفته شده، کلیه دولتها یا گروههای دولتی را از مداخله مستقیم و غیرمستقیم در امور داخلی و یا خارجی سایر دولتی منع می‌کند. طبق اصل منع مداخله، اقدام تحمیلی یک دولت و یا گروههای دولتی در رابطه با موضوعاتی می‌باشد که هر دولتی «براساس اصل حاکمیت دولتها»^۲ مجاز است بطور آزادانه تصمیم بگیرد. یکی از این موضوعات در مورد انتخاب نوع سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز تنظیم سیاست خارجی می‌باشد. زمانیکه مداخله‌گر از شیوه‌های زور در رابطه با این انتخاب‌ها که باید آزادانه صورت گیرد استفاده نماید، اقدامی ناصحیح و غیر قانونی است. عنصر اجبار که ماهیت منع مداخله را تعریف می‌کند و در واقع جوهره منع مداخله را شکل می‌دهد و

1 - The Corfu Channel Case (1949)

2 - The Principle of state sovereignty

این امر در مورد مداخله‌ای که از زور استفاده می‌شود بطور خاصی آشکار

می‌باشد.^(۴۲)

اموری که توسط دیوان اشاره گردید عمدتاً شبیه اموری است که شامل اصل برابری حاکمیت‌ها^۱ و اصل یا حق تعیین سرنوشت^۲ نیز می‌شود.^(۴۳) آنچه که جالبتر است، معطوف به «اجبار» می‌باشد. بیان این موضوع هم در قطعنامه ۲۱۳۱ و هم در قطعنامه ۲۶۲۵ آمده است. از نظر دیوان این امر «ماهیت» مداخله را می‌رساند، بطور فرض، اگر عملی مداخله‌آمیز باشد، اما همراه با اجبار نباشد، آنگاه این عمل ممنوع نمی‌باشد. لذا این موضوع ممکن است وضعیت انتقادی حقوق بشر و نیز رویه‌هایی که علیه یک دولت صورت می‌گیرد باشد.

سپس دیوان به بررسی شکایاتی پرداخت که با توجه به این اصل مربوط به رفتار نیکاراگوئه و آمریکا بود. اما دیوان به موارد خاص این مداخله اشاره نکرد. دیوان صرفاً عنوان نمود عمل مداخله‌آمیز این دولتها براساس یک حق تازه و یا یک عمل استثنایی بی‌سابقه نسبت به اصل عدم مداخله صورت نگرفت. دلایلی که توسط ایالات متحده مطرح گردید به سیاستهای داخلی کشور برمی‌گشت که مربوط به ایدئولوژی، سطح تسلیحات و یا اداره سیاست خارجی اش بود. دیوان عنوان کرد این امر مربوط به «اظهارات سیاست بین‌الملل است نه اظهار قواعد حقوق بین‌الملل موجود» این موضوع سؤال مهمی از تعامل بین آنچه که سیاست بین‌الملل خوانده می‌شود و آنچه حقوق بین‌الملل خوانده می‌شود مطرح می‌سازد. در بسیاری از موارد بیان یک دولت از سیاست بین‌المللی اش در واقع بازتابی از عملکرد بین‌المللی اش می‌باشد، از اینرو عنصر سازنده‌ای

1 - The Principle of sovereign equality

2 - The Principle of right of self - determination

در ایجاد قواعد حقوق بین الملل عرفی و نیز نشانگر رویه تعاقبی تحت یک قرارداد می باشد.^(۴۴)

استدلال کلی دیگر در این قضیه مربوط به طبیعت حکومت نیکاراگوئه می باشد. ایالات متحده بعلت وجود حکومت دیکتاتوری کمونیستی توتالیترا این کشور اعتراض کرده است. دیوان عنوان کرد:

بهرحال براساس رژیم نیکاراگوئه مشخص می گردد، پیروی یک دولت از دکترین خاص بمعنای نقض حقوق بین الملل عرفی نمی باشد، والا اصل بنیادین حاکمیت دولت ها که کلیه حقوق بین الملل و نیز آزادی انتخاب نظامهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دولتها برآن استوار است را بی معنی خواهد ساخت ... دیوان نمی تواند یک قاعده جدیدی را ایجاد کند که براساس آن حق مداخله توسط یک دولت بر علیه دولت دیگر گشوده شود که در این زمینه اخیراً برای برخی از سیستمهای سیاسی یا ایدئولوژی خاصی اختیار گردیده است.^(۴۵)

دیوان برای حمایت از نظرش از روابط میان دولتها براساس همزیستی میان ایدئولوژیهای مختلف، به قطعنامه ۲۶۲۵ اشاره کرد.

نهایتاً، دیوان بدین مقصود مسأله نقض های حقوق بشر را مورد بررسی قرار داد. آمریکا دولت نیکاراگوئه را به علت ارتکاب نقض های فاحش حقوق بشر که از انقلاب ۱۹۷۹ نیکاراگوئه رخ داده است متهم ساخت. از اینرو شواهد خوبی از نقض فاحش حقوق بشر در نیکاراگوئه وجود داشت. دیوان عنوان کرد، «هنگامیکه حقوق بشر از طریق کنوانسیونهای بین المللی مورد حمایت قرار می گیرد، این حمایت، ترتیباتی را برای زیر

نظرگرفتن یا تضمین احترام به حقوق بشر که در خود کنوانسیون‌ها پیش‌بینی شده‌اند بعمل می‌آورد.^(۴۶) دیوان یادآور شد که نیکاراگوئه ابزارهای مختلفی را در خصوص حقوق بشر به تصویب رساند، که شامل کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و نیز سازوکارهای کارآمدی برای آن در نظر گرفته شد.^(۴۷) سپس دیوان این نظر را تصریح کرد که:

در هر صورت، زمانیکه ایالات متحده آمریکا برداشت‌اش از این وضعیت را در مورد احترام به حقوق بشر در نیکاراگوئه توجیه کند، آنگاه استعمال زور شیوه مناسبی برای تضمین چنین احترامی نمی‌باشد.^(۴۸)

زمانیکه دیوان به عملکرد دولت در مورد عدم مداخله پرداخت ظاهراً متوجه مواردی از تناقض رفتاری دولتی با این اصل شد که در راستای طبیعت این موضوع توجیه می‌شد. دیوان تصریح نمود که دولتها رفتارشان را با مراجعه با یک حق جدید مداخله و یا با استثنائی جدید نسبت به اصل ممنوعیت آن توجیه نکرده بودند.

مطابق این رویکرد اینطور می‌توان استدلال کرد که دولتها از حقوقشان در انتقاد از رویه‌ها و موقعیت‌های بشری در کشورها مطابق با حوزه اصل عدم مداخله و یا بعنوان استثنائی بر این اصل تأکید نموده‌اند. این استدلال‌ها صرفاً بدین گونه نبوده است که این عمل بطور سیاسی توجیه شده باشد بلکه بطور منطقی نیز توجیه گردید. دیوان یادآوری کرد که اصل عدم مداخله بعنوان نتیجه منطقی اصل برابری حاکمیت دولتها ارائه شده است، و قطعنامه ۲۶۲۵ بعنوان نمونه قابل‌ذکری می‌باشد.^(۴۹) دیوان در بکارگیری از اصل عدم مداخله نتیجه‌گیری نمود که قصد ایالات متحده آمریکا در حمایت از کنتراها^۱ برای

تحت فشار قرار دادن حکومت نیکاراگوئه بود، مداخله آمریکا در رابطه با موضوعی صورت گرفت که هر دولتی مجاز است براساس اصل حاکمیت دولتی بطور آزادانه تصمیم بگیرد.^(۵۰)

دیوان بررسی کرد تا ببیند که آیا در رفتار نیکاراگوئه خلافی وجود داشت که ممکن است از لحاظ قانونی اقدامات متقابل ایالات متحده را توجیه کند.

موضوعاتی که دولت نیکاراگوئه مطرح می‌کند مربوط به تعهداتی است که از مسائل سیاست داخلی است... و سیاست داخلی یک دولت از حوزه صلاحیت انحصاری اش قرار می‌گیرد، البته با در نظر گرفتن به اینکه این صلاحیت انحصاری تعهدات حقوق بین‌الملل را نقض نکند لذا هر دولتی دارای یک حق بنیادی است که نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را انتخاب نموده و به اجرا در آورد.^(۵۱)

سپس دیوان مسئله امکان یک دولت در ملزم ساختن خود از طریق قرارداد در رابطه با مسئله سیاست داخلی، نظیر برقراری انتخابات آزاد در قلمروش را مورد بررسی قرار داد.^(۵۲)

دیوان نمی‌توانست در دامنه این موضوعاتی که برای موافقتنامه بین‌المللی وجود دارد مانع‌ای یا مقررهای بیابد که یک دولت را از قبول این نوع تعهد باز دارد. دولتی که در تصمیم گرفتن روی این اصل و شیوه‌های تصمیم‌گیری عمومی در حیطه نظم داخلی اش آزاد است، بدین منظور از پذیرش محدودیت حاکمیت‌اش در این زمینه نیز مختار می‌باشد.^(۵۳)

آنگاه دیوان در بررسی به مدارک هیچ دلیلی مبتنی بر اینکه نیکاراگوئه چنین محدودیتی را بعنوان تعهد قانونی پذیرفته است پیدا نکرد.^(۵۴)

حقوق بشر بین‌الملل و عدم مداخله

اکنون به بررسی اینکه چگونه حقوق بین‌الملل حقوق بشر^۱ در عمل تحول پیدا کرد و نیز تأثیر آن بر مفاهیم «صلاحیت داخلی» و «مداخله» خواهیم پرداخت. ساده‌ترین استدلال آنست که در قرن بیستم «تحول روابط بین‌الملل» حقوق بشر را به یک موضوع حقوق بین‌الملل تبدیل کرده است. گرچه نشانه‌هایی از تحولات پیش از منشور سازمان ملل متحد وجود داشت اما بنظر می‌رسد مسلماً مفاد حقوق بشر منشور نقطه عطف^۲ تاریخی بود.^(۵۵)

از اینرو شبکه وسیعی از قراردادهای حقوق بشر بصورت قراردادهای دو جانبه، منطقه‌ای و چند جانبه، بر پایه منشور بوجود آمده‌اند. اگر پذیرفته شود که حقوق بشر از موضوعات حقوق بین‌الملل است، آنگاه این موضوع خودنمایی می‌کند که آیا نقش و کارکرد مداومی برای دکترین «صلاحیت داخلی» وجود دارد. و آیا کلیه مسائل حقوق بشر از موضوعات حقوق بین‌الملل هستند؟ اگر اینچنین باشد آنگاه هرگز نمی‌توان نقضی از قانون عدم مداخله وجود داشته باشد. بخاطر اینکه گرچه ممکن است «مداخله‌ای» وجود داشته باشد، اما این مداخله هرگز نمی‌تواند در حوزه «صلاحیت داخلی» یک دولت تلقی گردد. و اگر کلیه مسائل حقوق بشر از موضوعات حقوق بین‌الملل نیستند، آنگاه چه معیاری برای تعیین حریم بین صلاحیت داخلی و حقوق بین‌الملل اعمال می‌گردد؟ آیا این موضوع بستگی به سطح و درجه‌ای از تعهدی که مورد نقض قرار گرفته است دارد، یا بستگی به کسی (یک دولت و یا یک سازمان بین‌المللی) که مداخله می‌کند؟ چه رویکردی

1 - The International law of human rights
2 - Watershed

وجود دارد زمانیکه معاهدات حقوق بشر بین الملل به تصویب رسیده‌اند، بویژه وقتی که این قراردادها دارای انواع تشکیلات اجرایی بین‌المللی هستند؟ ما برای پاسخ به این پرسش به ترتیب تحولات داخل سازمان ملل متحد، خارج از آن و نیز روابط بین آنها را خواهیم پرداخت.

تحولات در داخل نظام سازمان ملل متحد^(۵۶)

در داخل نظام سازمان ملل متحد یک آرایش شگفت‌انگیزی از فعالیتهای حقوق بشر به وقوع پیوسته است.^(۵۷) تمرکز ما بر تحول مفاهیم، اصول، رویه‌ها، عملکردها و سازوکارهای سازمانی می‌باشد. توجه تنها معطوف به اجرای واقعی حقوق بشر توسط دولت خاص یا گروهی از دولت‌ها می‌باشد که دارای اهمیت گسترده تری در خصوص تحول نظام سازمان ملل متحد می‌باشند.

مفاهیم و اصول سازی

سه نسل حقوق

تاریخ تحول حقوق از حقوق مدنی و سیاسی به اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق نسل سوم معروف می‌باشد^(۵۸). بحث بیشتر یک مباحثه کلاسیک برتری، فوریت و روابط بین حقوق بود. که نهایتاً به نظر توافقی دست یافتند و به قطعنامه معروف مجمع عمومی انعکاس یافت که دو تا از اولین مجموعه حقوق یعنی شامل مفهوم برابری و وابستگی متقابل می‌باشند. قطعنامه ۳۲/۱۳۰ (شانزدهم دسامبر ۱۹۷۷) عنوان می‌کند که «کلیه حقوق بشر ... بهم پیوسته و غیرقابل تفکیک^۱ می‌باشند».

به یک معنا این تحول یک گام مهم برای آن دسته از دولتها بخصوص دولتهای جهان سوم و دولتهای اروپای شرقی بود که برای اهمیت نسل دوم حقوق استدلال می‌کردند، و به این نتیجه منجر گردید که نگرانی بین‌المللی نسبت به حقوق بشر از حقوق مدنی و سیاسی، به حقوق اقتصادی و سیاستهای اجتماعی دولتها گسترش یافت. همچنین این تحول به نسل سوم حقوق نظیر حقوق توسعه و حقوق محیط زیست سالم نایل گردید.^(۵۹) اکنون دولتها بعنوان مثال برحسب تاثیراتشان از محیط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نگران سیاستهای اقتصادی مربوطشان می‌باشند.^(۶۰)

افراد بومی / جمعیت

در حالیکه اقلیتها بعد از ۱۹۷۰ اندکی شروع به رشد کردند، افراد بومی^۱ نیز رقابت ماهرانه‌تر و هماهنگ‌تری را جهت تشخیص تأمین حقوق‌شان در پیش گرفته‌اند.^(۶۱) مشکل اصلی‌شان این بود که آیا در ابتدا موجودیت حقوق بین‌الملل جاری را بپذیرند یا خیر.^(۶۲) گروه کاری کمیسیون فرعی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در خصوص منع تبعیض و حمایت از اقلیتهای افراد بومی، کانون اساسی پیشرفت منافع افراد بومی شد. تاسیس گروه کاری سازمان ملل جهت حمایت از حقوق افراد بومی، «پیروزی بزرگی» در امور بین‌المللی بحساب می‌آید. این اقدام به آنها موقعیت حیاتی و تصویر والاتری برای بیان و توجه استدلال‌های‌شان، ارزشها و دیدگاه‌هایشان بخشیده است.

گروه کاری اعلامیه جهانی حقوق افراد بومی را طراحی کرد.^(۶۳) سازمان بین‌المللی کار کنوانسیون جدیدی را برای انعکاس فهم بیشتر معاصر از وضعیت افراد بومی تدوین کرد.

1 - Indigenous people

بطور مشابه، کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق کودک (۱۹۸۹)^۱ افراد بومی را بعنوان مقوله‌ای جدا از وضع موجود می‌داند.^(۶۵) افراد بومی بدلیل برتری و مشروعیت حقوق بین‌الملل^۲ در بکارگیری از قوانین و مقررات به نفع آنان، چالش جدی را به وجود می‌آورند. در واقع مسائلی در مورد رابطه بین حق تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی^۳ مطرح می‌کند.^(۶۶)

اصول سازی

گرچه منشور سازمان ملل متحد اشاره خاصی به حقوق بشر می‌کند، اما محدوده آنها را تعریف و مشخص نکرد. کار پیش نویس اعلامیه جهانی حقوق که براساس ماده ۶۸ منشور تنظیم شده بود به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه گردید.^(۶۷) این کمیسیون نهاد مرکزی سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر می‌باشد.^(۶۸) زمانیکه کمیسیون در ابتداء امر متوجه شد که نمی‌تواند در رابطه با نقض حقوق بشر اقدامی صورت دهد، نقش اصول سازی آن به کارکرد اصولی تبدیل شد.^(۶۹) این اصول و استانداردها از طریق کمیسیون حقوق بشر و سایر نهادها تحول یافت که اغلب در موازات با تحولات سطح منطقه‌ای، و دامنه آن از قراردادهای به اعلامیه‌ها، توصیه‌ها، قوانین رفتاری و دستورالعمل‌ها توسعه پیدا کرد.^(۷۰) از اینرو روابط متقابل و مستمری بین اصول سازی و ابزارهای اجرایی وجود دارد.^(۷۱) همانطوریکه مفاهیم یا نسلهای حقوق بشر تحول پیدا کرده است، هر سطح از اصول سازی حقوق بشر نیز به سطح بالاتری توسعه پیدا می‌کند. نتیجه آن خواهد شد که عملکردهای دولت‌ها تابع تحلیل موشکافانه‌تر نهادهای حقوق بشر ملی و بین‌المللی می‌باشد.^(۷۲) همچنین این اصول توسط کمیسیون حقوق بشر، مجمع

1 - The rights of the child (1986)
2 - Legitimacy of international law
3 - Territorial integrity

عمومی، بطور کلی دولت‌ها و نویسندگان دانشگاهی برای ارزیابی اجرای حقوق بشر دولت‌ها، حتی اگر در موقعیتی نباشند که اصول مربوط به تعهدات مبتنی بر معاهده را بپذیرند مورد استفاده قرار گرفته است.^(۷۳) بعنوان مثال این اصول بدین شیوه در رابطه با آفریقای جنوبی، اسرائیل و ایران مورد استفاده قرار گرفته است.^(۷۴)

عملکردها و رویه‌های ارگانهای سازمان ملل متحد - از مرحله بهبود تا مرحله حمایت^(۷۵)

گرچه منشور سازمان ملل متحد تنها به «مرحله بهبود»^۱ حقوق بشر اشاره می‌کند ولی عملکردها و رویه‌های نهادهای سازمان ملل شواهدی بر تحول بسوی «مرحله حمایت»^۲ می‌باشند. بویژه سابقه کمیسیون حقوق بشر حرکتی از اصول‌سازی و ارتقاء به سمت راهکارهای اجرایی را نشان می‌دهد.^(۷۶) این تحول کمیسیون حقوق بشر را در موقعیت شایسته‌اش قرار داد. نظر این کمیسیون که توسط شورای اقتصادی و اجتماعی (اکوسوک)^۳ مورد تأیید قرار گرفت، این بود که هیچ قدرتی برای اقامه دعوی در مورد شکایات مربوط به حقوق بشر در اختیار ندارد.^(۷۷) تغییر این نظریه با دو

قطعه‌نامه معروف سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۰ اکوسوک که مجموعه اصلی این کمیسیون

می‌باشند صورت گرفت.

قطعه‌نامه ۱۲۳۵ (۱۹۶۷)^(۷۸)

1 - Promotion

2 - Protection

3 - The Economic and Social Council (ECOSOC)

براساس این قطعنامه به کمیسیون اختیار داده شد، «اطلاعات مربوط به نقش‌های فاحش حقوق بشر و نیز آزادیهای اساسی را مورد بررسی قرار دهد» و نیز مطالعه جامعه‌ای از وضعیت‌هایی که نمونه مستمر نقض حقوق بشر را نشان می‌دهند بعمل آورد، بعنوان مثال سیاست آپارتاید جمهوری آفریقای جنوبی و سرزمین‌های جنوب غربی آفریقا... و تبعیض نژادی که در رودزیای جنوبی بعمل آمد و نیز همراه با گزارشات و توصیه‌ها به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل ارائه کند.^(۷۹)

براساس این قطعنامه، «رویه عمومی» کمیسیون زمانیکه نقض‌های حقوق بشر مطروحه توسط دولت‌های خاص مشاهده گردد به اجرا در می‌آید.^(۸۰) گرچه این قطعنامه به نقض‌های حقوق بشر خاص و نیز کشورهای خاصی اشاره می‌کند اما مهم است بدانیم که تنها مربوط به این کشورهای خاص نمی‌باشد. این قطعنامه یک اصل کلی را نیز برای بررسی وضعیت‌های حقوق بشر وضع می‌کند. در عمل، پیشینه اخیر این قطعنامه با تمرکز بر سه دولت، یعنی اسرائیل (در رابطه با سرزمین‌های اشغالی)، آفریقای جنوبی و دولت شیلی تعیین گردید.^(۸۱) این سه دولت غالباً به عنوان «دولتهای منفور»^۲ تلقی می‌گردند.

مورد شیلی بطور خاصی قابل اهمیت است بخاطر اینکه این دولت نقطه عطف توجهات بین‌المللی بود، بطوریکه نهادهای حقوق بشر، مخصوصاً کمیسیون حقوق بشر را بخود جلب کرد.^(۸۲) اسرائیل نمونه بارزی در رابطه با این مسئله شامل، موجودیت این کشور بعنوان یک دولت، موضوع حق فلسطینی‌ها در تعیین سرنوشت خود، و موضوعات مربوط به سرزمین‌هایی که در جنگ‌های مختلف خاورمیانه توسط اسرائیل اشغال گردید

1 - Gross violation
2 - Pariah states

قابل ذکر می‌باشد.^(۸۳) همچنین مشخصه آفریقای جنوبی موضوع آپارتاید^۱ می‌باشد. آنچه که مشخصه ویژه شیلی می‌باشد آنست که این کشور نمونه بارزی از نقض‌های وسیع^۲ حقوق مدنی و سیاسی است، اما معیار سیاسی یا ایدئولوژی دیگری ندارد که آنرا متمایز سازد.^(۸۴) همچنین قضیه شیلی شکافی در سنگر حقوق بشری ایجاد نمود که اجازه داد قضیه‌های بعدی که از لحاظ واقعیات مشابه آن بودند مورد رسیدگی قرار گیرند.^(۸۵) دولت مدافع یا مدعی علیه عموماً درباره مداخله در صلاحیت داخلی‌شان به بحث پرداخته‌اند اما سوئدمنند نبود. همکاری‌هایی که توسط دولت‌های مربوطه ارائه گردید نیز کاملاً متفاوت بوده است. لذا گروه کاری که در سال ۱۹۷۵ درباره شیلی مقرر گردید همکاری‌هایی را بعمل آورد و مجوز نظارت را در سال ۱۹۷۸ دارد.^(۸۶) گاهی اوقات همکاریها پس از ایجاد توافق بعنوان مثال برای چندین سال ادامه پیدا می‌کند، همانگونه که در مورد ایران و افغانستان صورت گرفت.^(۸۷) اکنون برخی از همکاریها و مجوز نظارتی به شکل قواعد و قانون درآمدند تا یک استثناء.^(۸۸) اگرچه ممکن است سازمان ملل متحد در تمرکز بر تعداد محدودی از این دولت‌ها اشتباه کرده باشد، اما با این وجود توجه بین‌المللی را برای نقض‌های سطح وسیع حقوق بشر بوجود آورده است. عملکرد بعدی آن در بسط رویه عمومی سایر دولت‌ها مشاهده می‌گردد.^(۸۹) اهمیت ویژه آن گسترش انتقادگرایی و تفسیر حقوق بشر نسبت به بقیه کشورهای آفریقایی و آسیایی است.^(۹۰) ارزیابی تأثیر مناظره عمومی در مورد نقض حقوق بشر مطروحه کار دشواری است. بدین ترتیب حکومتها بخاطر اعتبار بین‌المللی‌شان عموماً نسبت به این مفهوم بسیار حساس می‌باشند. نویسنده معتبری استدلال نمود،

1 - Apartheid

2 - Massive violations

«بنظر می‌رسد مناظره عمومی در اکثر موارد اثر تعدیل‌کننده‌ای بر میزان نقض حقوق بشر در یک کشور دارد، و اغلب در جهت بهبود وضعیت کمک می‌کند، مخصوصاً موجب بسیج افکار بین‌المللی می‌گردد.^(۹۱) آلستون^۱ بعنوان منتقد جدی می‌گوید:

گریز نمودن از نتیجه‌ای که در بهترین حالت خود قرار گرفته است مشکل است. گرچه این دستاوردی است که نباید کم اهمیت شمرده شود با این وجود پذیرفتن این حقیقت مشکل است که تقریباً پس از نیم قرن تلاش‌های هم‌آهنگ، رویه‌های اصلی سازمان ملل متحد در واکنش به نقض حقوق بشر کاملاً ابتدائی، غیر مؤثر و نامتعادل می‌باشد.^(۹۲)

گرچه این رویه عمومی قبل از ۱۹۷۰ آغاز شده است اما نمی‌توان استدلال کرد که منشاء آن از بیانیه ۱۹۷۰ است گرچه ممکن است با آن سازگاری هم داشته باشد. بهرحال این قطعنامه ممکن است از نظر عملکرد دولت و سازمان ملل متحد با اهمیت توصیف گردد ولی اصل صلاحیت داخلی نمی‌تواند بعنوان مجوزی بر اعمال «نقض فاحش» و یا «نمونه مستمر نقض‌ها»^۲ تلقی گردد.

قطعنامه ۱۵۰۳ (۱۹۷۰)^(۹۳)

این قطعنامه رویه سه مرحله‌ای پیچیده‌ای را برای بررسی ارتباطات از افراد و سازمانهای غیر دولتی وضع کرد. براساس این ارتباطات، کمیسیون فرعی می‌تواند وضعیت‌های ویژه‌ای که نمایانگر نمونه مستمری از نقض‌های وسیع و تأیید شده حقوق بشر می‌باشند که نیازمند است توسط کمیسیون مورد توجه قرار گیرد اقدام نماید.^(۹۴) این کمیسیون ممکن است تصمیم بگیرد «مطالعه فراگیری» را تحت قطعنامه ۱۲۳۵ بر عهده گیرد و یا کمیته ویژه‌ای را جهت اجرای این تحقیق منصوب سازد. ضمناً مورد اخیر تنها می‌تواند با

1 - Alston

2 - Consistent pattern of violations

اظهار رضایتمندی دولت مربوطه صورت گیرد که در واقع تاکنون هرگز انجام نگرفته است. کلیه رویه قطعنامه ۱۵۰۳ «محرمانه»^۱ نگرته

داشته می شود تا کمیسیون تصمیم بگیرد توصیه هایی به اکوسوک به عمل آورد.

قطعنامه ۱۵۰۳ گام بزرگی در صلاحیت کمیسیون بود.^(۹۵) اهمیت رویه قطعنامه ۱۵۰۳ آنست که از لحاظ جهانی به کلیه اعضای سازمان ملل متحد اطلاق پذیر می باشد. محدوده آن به وضعیت هایی مربوط می شود که نمایانگر نمونه دائمی نقض فاحش و تأیید شده حقوق بشر می باشد.^(۹۶) اگر کمیسیون حقوق بشر قادر باشد این موقعیت ها را بدون موافقت دولت مربوطه مورد بررسی قرا دهد، آنگاه اینگونه نقض ها حداقل جزء حقوق بین الملل قرار می گیرند نه صرفاً در صلاحیت داخلی دولتها . بهرحال این رویه تحت قطعنامه ۱۵۰۳ ناکام مانده است. عنصر سیاسی در کمیسیون بسیار قوی بوده است. همچنین بعلت محرمانه بودن آن، اختیار بررسی نقض فاحش حقوق بشر را به آن داده است بطوریکه بیش از سالها بصورت سری اجرا گردد، از اینرو براساس رویه قطعنامه ۱۲۳۵ از بررسی عمومی اجتناب می گردد. بهرحال همانگونه که پرفسور هامفری^۲ عنوان نمود، مسأله محرمانه بودن می تواند در هر مرحله این رویه مشاهده گردد، که خود به عنوان یک مجازات نگرسته می شود^(۹۷) درگیری کمیسیون فرعی و تعدادی از حکومت ها که در کمیسیون ارائه گردید وسعت محرمانه بودن را محدود می کند . از سال ۱۹۷۸، در آغاز مناظره عمومی بر سر مسأله نقض حقوق بشر در هر بخش از جهان، رئیس کمیسیون اسامی کشورهای را اعلام کرد که در رابطه با آن، کمیسیون در نشست های خصوصی تحت شورای قطعنامه ۱۵۰۳ تصمیماتی اتخاذ نموده است. با این وجود،

1 - Confidential
2 - Humphrey

هرچیزی بصورت محرمانه باقی می ماند. کمیسیون فوق الذکر وضعیت بیش از چهل کشور مختلف را تحت رویه قطعنامه ۱۵۰۳ مورد بررسی قرار داده است. در سال ۱۹۹۱ گروه کاری نشست مقدماتی کمیسیون فرعی، بطور گزارشی مواردی مربوط به ده کشور را به کمیسیون فرعی انتقال داده است. در یک جلسه محرمانه کمیسیون فرعی ظاهراً مواردی از کشورهای بحرین، چاد، میانمار، سومالی، سودان، سوریه و زئیر را به کمیسیون ارسال نموده است. موارد بوتان و ترکیه معلق ماند، در حالیکه مورد گواتمالا به جایی نرسید و حذف گردید.

قطعنامه ۱۵۰۳ علیرغم ویژگی تاریخی آن در معرض انتقاد شدیدی قرار گرفته است.^(۹۸) آستون اینگونه نتیجه گیری می کند که، گرچه دولتها نسبت به ارتباطات قطعنامه ۱۵۰۳ واکنش نشان می دهند، اگر شواهدی وجود داشته باشد اندک است، هرگاه این واکنشها منجر به عکس العملهای معنا دار سیاست یا رویه جاری این گونه دولتها گردد، آنگاه این قطعنامه به اصلاح اساسی نیازمند است. قطعنامه ۱۵۰۳ در همان سال مانند قطعنامه ۲۶۲۵ مورد پذیرش قرار گرفت. از اینرو، رویه ها در قطعنامه ۱۵۰۳ بایستی بعنوان تداوم اصول قطعنامه ۲۶۲۵ مورد ملاحظه قرارگیرد.^(۱۰۰)

اجرا - رهیافت موضوعی

رهیافت موضوعی^۱ اساساً در دهه ۱۹۸۰ به خاطر برقراری گروه های کاری یا گزارش دهندگان ویژه ای که گزارشات عمومی را برای پایه مباحث عمومی مهیا می سازند تحول پیدا کرد. آغاز آنچه که رویکرد موضوعی خوانده می شود، در مقابل رویکرد کشوری با

برقراری کمیسیون گروه کاری درباره مفقودالاثران فوریه ۱۹۸۰ بود. اگر چه این رویکرد دولت خاصی را مورد مطالعه قرار نمی‌دهد، ولی انتقاد دولت‌ها را دربرمی‌گیرد. اکنون چهار رویه موضوعی، دو گروه کاری دو گزارشگر ویژه وجود دارد.^(۱۰۲) همه چهار گزارشگر به کمیسیون گزارش می‌دهند. مشخصه اصلی گروه کاری که اخیراً ایجاد گردید آنست که لازم است موارد را مورد بررسی قرار دهند. این یک مفهوم جدیدی است چون سازوکارهای مشابه در گذشته تنها اختیار داشتند مسائل یا پدیده مشخصی را بررسی کنند.

ورای استدلال رسیدگی‌های موضوعی برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر در مورد موضوعات معین می‌باشد، و نیز برای جلوگیری از مواجهه با مشکلاتی که دربررسی موقعیت‌های خاص که به دلیل مخالفت و قدرت دیپلماتیک حکومت‌ها رخ می‌دهد می‌باشد، برای نمونه، آرژانتین در مورد ناپدید شدگان، و پی بردن به ابعاد مشکلات با این نگرش که بهتر بتوان این مسائل را رسیدگی کرد.^(۱۰۳)

رویه‌های موضوعی در واقع مداخله‌گرایی کمتری نسبت به رویه شکایت دارد که درصدد است نسبت به نقض‌هایی مانند نقض قطعنامه ۱۵۰۳ واکنش نشان دهد. همچنین در مفهوم قرائت از قطعنامه ۱۲۳۵ آنها کشور خاص نمی‌باشند. بر این اساس آنها برای دولت‌ها پذیرفتنی‌ترند. بهر حال، این رویه‌ها به شیوه‌ای تحول پیدا کردند که آنها را نسبت به آنچه انتظار می‌رفت مؤثرتر و «مداخله‌جوتر» گرداند، آنها مسائل را با بررسی موارد فردی در شرایط کلی کشور و نیز به شیوه‌ای که پدیده‌ها تحول پیدا می‌کنند، مورد بررسی قرار می‌دهند.^(۱۰۴) آنها بر منابع گسترده اطلاعاتی تکیه دادند، و اطلاعات را از حکومت‌ها درباره نقض‌ها مطروحه دریافت می‌کنند، شکایات در رابطه با موارد فردی را اقدام فوری بعمل

می‌آورند، و نیز بازدیدهایی در کشور مربوطه بعمل می‌آورند. گزارشات‌شان به کمیسیون اغلب قابل اطمینان و انتقادی بوده است. بهرحال، رویه‌های موضوعی علیرغم این ویژگی‌ها، در تحت فشار قراردادن کشورهای خاص موفق نبود.^(۱۰۵)

علاوه بر جنبه‌های فردی‌شان، مهم است که به روابط متقابل بین رویه‌های مختلف سازمان ملل متحد توجه کنیم. اکثر رویه‌های عمومی «کشوری» با تصمیم کمیسیون فرعی در جهت ارتباط با این کمیسیون در چارچوب رویه محرمانه پیشی گرفته است. همچنین رویه‌های موضوعی از اقدامات کشوری ناشی شده است. این مسأله می‌تواند تا اندازه‌ای اهمیت رویه محرمانه را کاهش دهد، مخصوصاً عدم توانایی‌اش در اقدام سریع قابل ذکر است. این رویه ممکن است منجر به پذیرش قطعنامه‌ها، در موارد استثناء، به وضع رویه‌های خاصی نظیر گروه کاری ویژه متخصصین در مورد آفریقای جنوبی گردد.^(۱۰۶)

نقش‌های کمیسیون حقوق بشر و کمیسیونهای فرعی^(۱۰۷)

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نهاد سیاسی است، در حالیکه کمیسیون فرعی آن از متخصصین مستقل تشکیل شده است.^(۱۰۸) همانگونه که نقش کمیسیون و گروه‌های کاری آن از اصول سازی به اجرا و بررسی کشورهای خاص تحول پیدا کرده است، روابط آن با کمیسیون فرعی شدیداً فراتر رفته است. کارکردهای کمیسیون فرعی و گروه‌های کاری^(۱۰۹) آن از طریق قطعنامه‌های مختلف کمیسیون، اکوسوک و مجمع عمومی وضع گردیده است. کارکردهای آن شامل اصول سازی و مطالعه درباره حقوق بشر^(۱۱۰) و نیز نقش‌هایی در اجرای قطعنامه‌های ۱۲۳۵ و ۱۵۰۳ اکوسوک و سایر احکام ویژه

کمیسیون، اکوسوک و مجمع عمومی می باشد.^(۱۱۱) روابط بین کمیسیون و کمیسیون فرعی به نوعی تحت فشار بوده است به دلیل اینکه متخصصان مستقل درباره کمیسیون فرعی بشدت بر نقش مجزای آن در تبادل نظر و ارزیابی اجرای حقوق بشر کشورهای خاص تأکید ورزیده اند. کمیسیون قطعنامه هایی را درباره وضعیت های کشور خاص تحت رویه قطعنامه ۱۲۳۵ تصویب می کند.^(۱۱۲) در واقع کمیسیون، قواعد رویه ای خود را برای تضمین رأی گیری مخفی در رابطه با این شرایط اصلاح نموده است.^(۱۱۳) کمیسیون از دوباره کاری^۱ و ناکارآمدی^۲ شکایت کرده است، و به کمیسیون فرعی فشار آورد تا شیوه های کاری اش را اصلاح کند، و حتی برای ملغی کردن کمیسیون فرعی بررسی هایی بعمل آورده است.^(۱۱۴)

نقش مجمع عمومی^(۱۱۵)

عملکرد مجمع عمومی (اصولاً کمیته سوم آن) به انعکاس دادن اولویت های حقوق بشر تحول یافته است. این عملکرد هم بر مسائل مفهومی و هم بر توسعه رویه ها تأثیر گذاشته است. وضعیت حقوق بشر ابتدا با ملاحظه به مجلس کشورهای خاص، با مراجعه به یک قرارداد بین المللی موجود و یا احتمالاً از وضعیتی که به روابط حسنه بین دولت ها آسیب می رساند توجیه می شد. اینها به زودی با معیار سطح وسیع و فاحش حقوق بشر بطور خاصی جایگزین شده اند، اما نه به صورت انحصاری، برای مثال از طریق سیاست آپارتاید.^(۱۱۶) گرچه به خاطر دلایل سیاسی تنها تعداد محدودی از کشورها از قطعنامه های کشورهای خاص پیروی نموده اند، اما اکنون ملاحظات مجمع عمومی به خوبی وضع می گردد.^(۱۱۷)

1 - Duplication
2 - Inefficiency

از لحاظ هنجاری، مجمع عمومی پیوسته کارش را در رابطه با حقوق بشر بر اساس منشور و اعلامیه جهانی سال ۱۹۴۸ استوار نموده است. در قطعنامه (۱۹۷۹) ۳۴/۱۷۵ مجمع عمومی تصریح مجدد می‌کند که نقض فاحش و گسترده حقوق بشر نگرانی خاصی را برای سازمان ملل متحد بوجود آورد.^(۱۱۸) از سال ۱۹۷۹ تاکنون قطعنامه‌های مجمع عمومی به ابزارهای مختلف بین‌المللی اشارت داشته است، و در چند مورد وارد جزئیات میثاق‌های بین‌المللی شد. و نیز از کلیه دولت‌ها خواست که نسبت به اصول میثاقین پایبند باشند. موارد فردی و نقض‌های سطح کوچکتر بندرت مربوط به قطعنامه‌های مجمع عمومی می‌باشند بیشتر به مناظرات و گفتگوها برمی‌گردد.^(۱۱۹) بطور کلی مجمع عمومی به مسائل نقض حقوق بشر مطروحه کاری ندارد مگر اطلاعاتی که مربوط به حقوق بشر در

سرزمین‌های غیر خودمختار و نیز سیاست آپارتاید باشد.^(۱۲۰)

همچنین مجمع عمومی دارای سیاست گسترده‌تر و نقش راهبردی در تعیین برنامه حقوق بشر و بودجه سازمان ملل متحد ایفا می‌کند. از اینرو خواسته‌ها و واکنش آن به عملکرد بسیاری از نهادهای سازمان ملل و ارگانهای قراردادی، مربوط به مسائل حقوق بشری با اهمیت بوده است. واکنش مثبت (یا حداقل غیر منفی) مجمع نسبت به معیارهای پذیرفته شده حقوق بشر،^(۱۲۲) رویه‌های جدید نظیر قطعنامه‌های ۱۲۳۵ و ۱۵۰۳ و رویه‌های موضوعی، گزارشات سالیانه ارگانهای قراردادی مثل کمیته حقوق بشر^(۱۲۳) و استراتژی‌های جدید نظیر تمرکز فزاینده بر خدمات مشورتی و فعالیت‌های اطلاعات عمومی،^(۱۲۴) اغلب برای تضمین توسعه و تحول‌شان صورت گرفته است.

نهادهای مبتنی بر معاهدات

از لحاظ اهمیت، نهادهای اجرایی مختلف حقوق بشر بین الملل شامل، کمیته حقوق بشر^۱، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۲، کمیته رفع تبعیض علیه زنان^۳، کمیته رفع تبعیض نژادی^۴، و کمیته سازمان ملل متحد علیه ترور^۵ می باشند. اینها تشکیلات مستقل هستند که تحت قراردادهای چند جانبه تأسیس گردیدند.^(۱۲۵) این تشکیلات تنها از سال ۱۹۷۰ موجودیت پیدا کردند. در مورد مفاهیم صلاحیت داخلی و عدم مداخله پاسخ ساده‌ای وجود دارد، و آن اینکه دولت‌ها نسبت به معاهدات صراحتاً به درجه و حد مجاز مداخله تحت مفاهیم و رویه‌های معاهده موافقت نموده‌اند. لذا این توافق، طبیعت مداخله اجباری را از بین می برد.^(۱۲۶) میزان مداخله از معاهده‌ای به معاهده دیگر متفاوت است اما به روشنی در جهت واریسی و تحلیل دخالت جویانه است. قطعنامه ۲۶۲۵ بعنوان یک چارچوب مرجع برای تفسیر و اجرای معاهدات بنیادین و نیز در صلاحیت نهادهای اجرایی دارای اهمیت بالایی است. برای مثال، در رابطه با کمیته حقوق بشر جنبه‌های مختلف کارکردی اش سؤالاتی را برانگیخت، از قبیل اینکه چگونه باید حقوق اساسی در میثاق بین الملل درباره حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)^۶ تفسیر گردد،^(۱۲۷) و یانقش کمیته^(۱۲۸) و گستره صلاحیتش^(۱۲۹) تا کجاست. در سالهای اخیر عملکرد کمیته حقوق بشر، رهیافت‌های کلاسیک شرقی/ غربی نسبت به تفسیر مفاهیم صلاحیت داخلی و عدم مداخله به روشنی قابل فهم می باشد^(۱۳۰)، و گرچه نتوانست رضایتمندی برخی را جلب کند ولی برخی از مسائل را حل و فصل کرده است. نمونه بارز آن مسأله صلاحیت کمیته حقوق

1 - The Human Rights Committee (H.R.C)

2 - The Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR)

3 - The Committee on the Elimination of Discrimination Against women (CEDAW)

4 - The Committee on the Elimination of Racial Discrimination (CERD)

5 - The United Nations Committee Against Torture (UNCAT)

6 - The International Covenant on Civil and political Rights (ICCPR)

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بشر براساس ماده ۴۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که برای «تفاسیر عمومی» می‌باشد. آیا کمیته حقوق بشر (HRC) می‌تواند تفسیر کلی، بعمل آورد که مربوط به کشور خاصی باشد؟ اگر اینطور باشد، ابزار مداخله‌آمیزتر و قدرتمندی را برای حمایت از حقوق بشر ارائه می‌کرد. مناظره بر سر این مسأله برای چند سال ادامه پیدا کرد. تاکنون کلیه کمیته‌های عمومی (HRC) همه دولت‌ها را مورد خطاب قرار داده است.^(۱۳۱)

تعداد زیادی از نهادهای مبتنی بر معاهده نظامهای ارتباطاتی (فرجام‌خواهی) را تحت معاهدات حکومتی‌شان به اجرا در می‌آورند. این تشکیلات شامل: نخستین پروتکل اختیاری درباره میثاق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)^(۱۳۲)، کنوانسیون رفع تبعیض نژادی (CERD) (۱۹۶۵)^(۱۳۳)، و کنوانسیون سازمان ملل علیه ترور^(۱۳۴)، می‌باشند. بهرحال، هنوز بسیاری از آنها شامل اینگونه نظامها نمی‌شوند، مانند میثاق بین‌المللی درباره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) (۱۹۶۶)، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW) (۱۹۷۹) و کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)^(۱۳۵) می‌باشند.

گرایش تاریخی بیشتر دولتی‌اند که تمایل دارند در نظام قرارداد چند جانبه شرکت کنند. میثاق‌ها و کنوانسیون‌های CEDAW, CERD, ICESCR, ICCPR و کنوانسیون کودکان، کلیه آنها بالغ بر ۱۰۰ جناح دولتی‌اند. اولین پروتکل اختیاری برای ICCPR دارای شصت و پنج جناح دولتی می‌باشد. پیشرفت‌های عمده اخیر شامل الحاق روسیه به پروتکل اختیاری ICCPR در سال ۱۹۹۱ و الحاق ایالات متحده آمریکا به پروتکل فوق‌الذکر در سال ۱۹۹۲ می‌باشد.^(۱۳۶) این گواه مهمی بر تمایل بخش‌های دولتی است که

در سطح بسیار بالایی در پذیرش نظارت بین‌المللی بر اجرای حقوق بشر می‌باشد. همچنین قابل توجه است که برخی از حکومت‌ها نظیر افغانستان، شیلی و ایران که با سازمان ملل متحد در چارچوب رویه‌های عمومی همکاری نمی‌کردند، ولی با کمیته حقوق بشر همکاری می‌کنند.

حمایت بین‌المللی: بررسی اجمالی^(۱۳۷)

در عملکرد سازمان ملل متحد شروط محدود مفاد ۱، ۵۵، ۵۶ منشور این سازمان بطور پویا تفسیر شده است درحالیکه ماده ۲ بند ۷ عمدتاً بر اهمیت آن کاسته شده است.^(۱۳۸) این رویه فراتر از «بهبود» پیش رفته است. در تحول این کانون توجه، سازمان ملل تا چه حدی در «حمایت» از حقوق بشر پیش خواهد رفت. سازمان ملل بیشتر بسمت «حمایت» پیش می‌رود. بطوریکه بیشتر حاکمیت دولتی و حوزه صلاحیت داخلی‌شان را بطور مؤثری محدود می‌سازد. از اینرو حوزه و تنوع فعالیت‌های حقوق بشر متحیرکننده است. بعلاوه از عملکرد تشکیلات و نهادها، دگرگونی رویه‌ها، تکنیک‌ها و سازوکارها بهره جسته است. این تحولات بطور فردی یا ترکیبی شامل: نظام‌های گزارشگری^۱، نظام‌های (فرجام‌خواهی) ارتباطات فردی و بین‌دولتی، گروه‌های کاری، کمیته‌های ویژه، گزارشگران یا نمایندگان ویژه، مناظره عمومی، رویه‌های محرمانه، مساعی جمیله، مصالحه، ارتباط مستقیم، فعالیت‌های بشردوستانه، سیستم‌های واکنش سریع، میانجیگری توسط دبیرکل سازمان ملل متحد یا نمایندگان، کمک‌های مشورتی و فنی^۲ و فعالیت‌های تبلیغاتی می‌باشند.^(۱۳۹) تحول مهم حمایتی در عملکرد نهادهای مبتنی بر معاهده نظیر کمیته حقوق بشر و کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است.^(۱۴۰)

1 - Reporting Systems

2 - Advisory and Technical assistance

بسیاری از آنها رویکرد بسیار مثبت و پویایی به صلاحیت و شایستگی‌شان بخشیده است، و نیز دولت‌ها را به تجزیه و تحلیل موشکافانه و انتقادگرایی واداشته است.^(۱۴۱)

همچنین علم حقوق در مورد حقوق خاص از طریق این نهادها توسعه یافت که به تدریج با اهمیت‌تر می‌شود.^(۱۴۲) Ramcharan تشریح می‌کند که:

با کمترین تردید سازمان ملل متحد شایستگی حمایت از حقوق بشر را داراست، مخصوصاً در وضعیتی که نمونه نقض مستمر و فاحش حقوق بشر و یا نقض آزادیهای اساسی وجود داشته باشد ... ممکن است تردیدآمیز باشد که دولت‌ها به دلیل تخلف از قوانین منشور عمومی توبیخ گردند، و بعلت مسئولیتی که تحت منشور برای هر تخلف قوانین اساسی وجود دارد می‌تواند تردید کمی بوجود آید، مخصوصاً زمانی که مربوط به طبقه‌ای از افراد، یا نمونه‌ای از فعالیت‌های خاص باشد.^(۱۴۳)

مسئله نقض فاحش حقوق بشر در مجمع عمومی، شورای امنیت، اکوسوک^(۱۴۴)، کمیسیون حقوق بشر، و کمیسیون فرعی مورد بررسی قرار گرفته است. هنوز مرحله «حمایت» فرع بر مرحله «بهبود» است اما بتدریج رو به کاهش است. بهرحال، اقدامات حمایت بین‌المللی که عموماً به عنوان ابزار بین‌المللی به حساب می‌آیند هنوز در مرحله نسبتاً ابتدایی قرار دارند و در اکثر موارد بسختی قانع‌کننده است که حقوق بین‌الملل برای حمایت ملی یعنی معیار ثمربخش طرح ریزی شده باشد.^(۱۴۵)

تحولات خارج از سازمان ملل متحد - حمایت حقوق بشر منطقه‌ای^(۱۴۶)

از اهمیت عمده تحول حمایت بین المللی حقوق بشر، توسعه نظامهای خارج از سازمان ملل متحد بوده است. پیشرفته‌ترین و مؤثرترین نظام منطقه‌ای تحت عنوان کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱ (۱۹۵۰) می‌باشد.^(۱۴۷) این کنوانسیون بعنوان مدلی برای سایر نظامها فراهم گردید. حقوق جامعه اروپا نیز بطور فزاینده در یک نظام حقوق بشر نسبتاً توسعه یافته رشد کرده است.^(۱۴۸) نظام تحت عنوان کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۲ (۱۹۶۹) نیز حائز اهمیت می‌باشد.^(۱۴۹) منشور آفریقایی حقوق بشر و ملتها برای قاره آفریقا^۳ (۱۹۸۱)^(۳) هم از لحاظ محتوی و هم رویه‌ای گامی مهم بوده است.^(۱۵۰) اکنون مجموعه گسترده‌ای از رویه‌های فرجام‌خواهی منطقه‌ای وجود دارد که برای افراد، گروهها، یا سازمانهای غیر دولتی مفتوح می‌باشد.^(۱۵۱) از اینرو در بسیاری از نظامها هنوز هیچگونه حق فرجام‌خواهی برای نمونه تحت منشور اجتماعی اروپایی (۱۹۶۱) وجود ندارد.^(۱۵۲)

این نظامهای منطقه‌ای اغلب سریعتر و فراتر از نظام سازمان ملل تحول یافته‌اند. این نظامها می‌توانند شواهدی بر عرف و سنت منطقه‌ای باشند. طبیعت اجماع در اقداماتشان، ارزیابی نمودن ویژگی‌شان را در رابطه با قطعنامه ۲۶۲۵ با مشکل مواجه می‌سازد. بهرحال اثر فزاینده‌شان برای حداقل رساندن حوزه دفاع از صلاحیت داخلی و نیز به حداکثر رساندن جریان همکاری بین دولتی درباره موضوعات حقوق بشر می‌باشد.

کنفرانس امنیت و همکاری اروپا^۴ (CSCE, ۱۹۷۵)^(۱۵۳)

1 - The European Convention on Human Rights (1950)
2 - The American Convention on Human Rights (1969)
3 - The African Charter on Human and peoples' Rights (1981)
4 - The Conference on Security and Co-operation in Europe (CSCE, 1975)
(OSCE)

CSCE نوع دیگری از توسعه منطقه‌ای می‌باشد^(۱۰۴)، که در اینجا بطور مفصل مورد بحث قرار می‌گیرد، چرا که تحول بنیادین در رابطه با رفع مناقشه بین دولتهای اروپای غربی بویژه USSR^۱ (اتحاد جمهوری سوسیالیستی شوروی سابق)، و نیز در رابطه با مسائل حقوق بشر که صرفاً مسأله داخلی بود مورد بحث قرار گرفت.^(۱۰۵) همانطوریکه اشاره گردید، سند نهایی هلسینکی (HFA) اصل احترام به حقوق بشر را در یک جایگاهی به موازات حاکمیت دولتی

و صلاحیت داخلی ترفیع داده است.^(۱۰۶) همچنین این سند قوانینی برای اجلاس مکمل جهت تجدیدنظر در اجرای آن و نیز مذاکره برای قراردادهای جدید وضع نموده است.^(۱۰۷) این سند یک جهش مهم سیاسی و روانشناختی بود.^(۱۰۸) همچنین این سند از الگوهای پیروی می‌کند بطوریکه نقض کوچکی سبب تحول اساسی در سطح و طیف منافع بین‌الملل و نیز عملکردهای حقوق بشری سایر دولت‌ها می‌گردد.^(۱۰۹) تکامل نظام CSCE (کنفرانس امنیت و همکاری اروپا) ویژگیهایی شبیه نظام حقوق بشر سازمان ملل متحد را دارا می‌باشد. دوره اصول سازی و «بهبود» با یک تمرکز بالای اجرایی دنبال می‌گردد. یک تحول چهار مرحله‌ای سازوکار بشری بوجود آمد که تحت آن «موارد و موقعیت‌ها» بتوانند مورد بررسی قرار گیرند.^(۱۱۰) و این سازوکار در رابطه با نمونه‌های نقض مستمر و فاحش محدود نمی‌گردند.^(۱۱۱) اصل اجماع و راهنمای CSCE در رابطه با نقض موارد آشکار، نقض گسترده و نادرست تعهدات CSCE (در رابطه با بُعد بشری) تغییر کرده است.^(۱۱۲) یک کمیساریای عالی CSCE برای اقلیت‌ها دایر گردید^(۱۱۳) و

1 - Union of Soviet Socialist Republics (USSR)

همچنین CSCE به طرفداری از روابط بین حقوق بشر و توسعه اقتصادی در خط مقدم قرار گرفته بود.^(۱۶۴) در اینجا دولتها هستند که تاوان مداخله‌گرایی فزاینده حقوق بشری را در ازای منافعشان در رابطه با همکاری و توسعه اقتصادی می‌پردازند.

گرچه CSCE (کنفرانس امنیت و همکاری اروپا) یک معاهده پایه‌ای ندارد، ولی براساس نظر دیوان دادگستری بین‌المللی در مجموع ملاحظه کردیم که می‌تواند بعنوان شواهدی بر عملکرد و اعتقاد به الزام حقوقی دولتها مورد استفاده قرار گیرد.^(۱۶۵) CSCE به دلیل قوانین حقوق بشر یکی از شرط (یا معیاری) برای به رسمیت شناختن دولتهایی که بر اثر انقلابات در اروپای مرکزی و شرقی پدید می‌آیند، بوده است.^(۱۶۶)

بدین ترتیب CSCE به یک کانون اصلی اروپایی تبدیل شده است. اثربخشی‌های اتحاد دولتهای غربی و شرقی در مورد ابتکارات حقوق بشر برای نمونه در سازمان ملل متحد محسوس بوده است.^(۱۶۷) در حقوق بین‌الملل گرایش آشکاری بسمت ایده مشروعیت دولتهای دموکراتیک وجود دارد.^(۱۶۸) لذا این مفهوم در حال توسعه می‌باشد، برای مثال در سازمان ملل متحد، کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، جامعه اروپا و در سیاست‌های اقتصادی و حقوق بشر دولتها و مؤسسه‌های بین‌الملل قابل مشاهده می‌باشد.^(۱۶۹)

اصول کلی - حاکمیت، مسئولیت پذیری

در حقوق بین‌الملل بحث درباره حقوق بشر همیشه از یک جایگاه فردی شروع می‌شد. بدون جایگاه قانونی و یا جایگاه محدود فردی، پذیرش محدودی از ایده افراد را منعکس می‌نموده است که دارای حقوق بشر بین‌الملل می‌بودند. خلاصه‌ای از تحولات مختلف که در فوق به آنها اشاره گردید تا حدودی تأثیر ویژه‌ای بر جایگاه فرد در حقوق بین‌الملل داشته است. هرگونه پیشرفت در راستای مفاهیمی از قبیل اصول‌سازی، رویه‌ها

و سازوکارها که منجر به اتحاد مجدد در جایگاه افراد، اقلیتها و مردمان در رابطه با دولت‌ها می‌گردد قابل ذکر است.

اگر اساساً تجزیه و تحلیل فوق صحیح باشد آنگاه مفهوم حاکمیت دولتها (البته در درون آن حاکمیت داخلی)، تغییر کرده است. گرچه ممکن است حاکمیت دولتها برابر باشند اما بطور فزاینده‌ای محدود می‌گردند،^(۱۷۰) بدین ترتیب گرچه قبلاً حاکمیت مطلق وجود داشت ولی امروزه وجود ندارد.^(۱۷۱) در دوره استعمارزدایی و دوره فرا استعمارزدایی دولتها از حاکمیت بعنوان یک سپر دفاعی^۱ استفاده می‌کردند و بهر حال با گذشت زمان قدرت آن کاسته می‌شد. حاکمیت دولتها در رابطه با حقوق بشر از طریق تعهداتشان به منشور سازمان ملل متحد، شبکه چند جانبه قرارداد حقوق بشر و نیز تحت حقوق بین‌الملل عرفی کاسته می‌شود.^(۱۷۲) این تعهدات بطور فزاینده‌ای توسط دولتها و سازمانهای بین‌المللی قاطعانه مورد تأکید قرار می‌گیرد. این مسأله به یک مفهوم قطعی تری از حاکمیت که مبتنی بر همکاری با سازمان ملل متحد و دولتها می‌باشد جهت حمایت از حقوق بشر متحول گردیده است.

همچنین یک تمرکز فزاینده‌ای بر مسئولیت دولتها (و افراد) برای جلوگیری از نقض حقوق بشر صورت گرفته است.^(۱۷۳) براساس ماده ۱۹ اصول پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت دولتها ممکن است نوعی مسئولیت کیفری بین‌المللی را در برداشته باشد، نظیر:

نقض جدی از یک تعهد اساسی و مهم بین‌المللی برای حراست از حق تعیین
سرنوشت افراد از قبیل، ممنوعیت تأسیس یا برقراری نیروی مسلط
استعماری؛

و نیز:

نقض جدی درمقیاس وسیع از تعهدات اساسی و مهم بین‌المللی برای
حراست از بشریت از قبیل، ممنوعیت برده‌داری، نسل‌کشی^۱ و تبعیض
نژادی.^(۱۷۴)

یک اقدام اشتباه بین‌المللی که برطبق مقررات ماده ۱۹ جرم بین‌المللی محسوب نمی‌شود
ممکن است یک جرم بین‌المللی را بوجود آورد.^(۱۷۵)

قید ماده ۱۹ متأثر از مفهوم تعهدات مربوط به همه می‌باشد که از طریق دیوان
دادگستری بین‌المللی در قضیه بارسلون تراکشن (Barcelona Traction) ۱۹۷۰ تحول
یافت.^(۱۷۶) طبق نظر دیوان:

کلیه دولت‌ها می‌توانند در حمایت از منافع قانونی‌شان عمل نمایند، و
متعهد به منافع جمع باشند. اینگونه تعهدات از حقوق بین‌الملل معاصر در
نتیجه سرپیچی از قوانین تعدی، و نسل‌کشی، همچنین ناشی از سرپیچی از
اصول و مقرراتی که مربوط به حقوق اساسی بشری شامل، حمایت از
برده‌داری و تبعیض نژادی صورت می‌پذیرد. و برخی از این حقوق حمایتی
وارد مجموعه حقوق بین‌الملل عمومی نیز شد... سایر آن از طریق ابزارهای
بین‌المللی با ویژگی جهانی یا شبه جهانی اجرا می‌گردد.^(۱۷۷)

آیا ویژگی تعهدات مربوط به همه، برای مداخله، حمایت بیشتری بعمل می‌آورد؟
پرفسور اسکچر^۱ عنوان می‌کند که، اعلان این تعهدات مربوط به همه حداقل به حق دولت‌ها جهت انتقاد از قانون‌شکنی‌ها در نهادهای سیاسی بین‌المللی می‌افزاید... . اگر این مورد به حوزه قضایی گسترش یابد بدین ترتیب یک اقدام قانونی در پشتیبانی از منافع جمع پدیدار خواهد شد که هنوز نامعلوم است.^(۱۷۸) وی بر این باور است که دولت‌ها در انجام چنین کاری تردید دارند.^(۱۷۹) داستان حقوق بشر و عدم مداخله یکی از کارهای خوب دیوید و گولیا^۲ است، که عنوان می‌کند دژهای حاکمیت در حال از بین رفتن است. یک مفهوم فزاینده‌ای از بهبود و حمایت بین‌المللی حقوق بشر و مسئولیت‌پذیری وجود دارد که شامل مسئولیت‌پذیری افراد و دولت‌ها در قبال نقض‌ها می‌باشد.

نتیجه‌گیری

محدودیت‌های آینده

بدون تردید هنوز محدودیت‌های سیاسی در رابطه با تحول حمایت بین‌المللی حقوق بشر وجود دارد؛ وقتی که CEDAW خواستار ارتقاء مطالعات سازمان ملل متحد درباره جایگاه زنان تحت حقوق اسلامی شد در معرض انتقاد شدید اکوسوک و مجمع عمومی قرار گرفت بطوریکه خواستار تجدید نظر آن شدند.^(۱۸۰) این کمیسیون اخیراً از لحاظ وسعت و در ارائه نمودن نمایندگی بیشتر برای دولت‌های جهان سوم بطور چشمگیری گسترش یافت. خیلی زود است ارزیابی کنیم که آیا این عزم سیاسی در مورد مسائل حقوق بشر را در کمیسیون کاهش خواهد داد.^(۱۸۱) همچنین، نیروهای سیاسی می‌توانند از ادامه پیشینه نقض حقوق بشری یک دولت جلوگیری بعمل آورند که بارزترین آن در

1 - Schachter

2 - David and Goliath

سالهای اخیر در عراق از طریق یک ائتلاف نیرومند در کمیسیون حقوق بشر صورت گرفته است.^(۱۸۲) بهر حال دولت‌ها ذاتاً حساس هستند بطوریکه هنوز اساساً مدعی بحث کلاسیک صلاحیت داخلی می‌باشند. نمونه‌ای از این مورد حادثه میدان تیانن منت^۱ چین می‌باشد،^(۱۸۳) که در ابتدا تنها به عنوان یک موضوع صلاحیت داخلی عنوان گردید. با این وجود اهمیت روابط ————— ط ————— چین مخصوصاً در زمینه های اقتصادی با سایر دولت‌ها ایجاب می‌کرد که این دولت به هیئت نمایندگان بازدید کننده جهت بحث در زمینه حقوق بشر در چین، اجازه ورود دهد. بدین ترتیب، سرانجام برای نمونه نمایندگان آمریکایی برای مذاکره درباره حقوق بشر اعزام شدند.

هنوز محدودیت‌های عملی و اساسی در رابطه با توسعه حمایت بین‌المللی حقوق بشر وجود دارد. از اینرو کمبود منابع و بودجه برنامه‌های حقوق بشر سازمان ملل متحد شرم‌آور است، تنها یک درصد بودجه سازمان ملل برای برنامه‌های حقوق بشر هزینه می‌گردد، (کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ خواستار افزایش اساسی این بودجه شد). به دلیل افزایش مخفی‌کاریها در رویه‌ها مانند قطعنامه ۱۵۰۳، اعتبار سازمان ملل متحد را تضعیف می‌سازد.^(۱۸۴) هنوز گزارشاتی وجود دارد که اسامی برخی از کشورها را فاش نمی‌سازد.^(۱۸۵) سازمان‌های غیردولتی درصدد هستند تا در سیستم خود نقش حیاتی داشته باشند اما توانائی‌شان در برخی از زمینه‌ها بسیار محدود می‌باشد.^(۱۸۶)

برای دولت‌ها چه چیزی باقی می‌ماند؟

پاسخ به این پرسش شباهتهایی به مفهوم «حدود صلاحیت‌ها» دارد که در حقوق بین‌الملل حقوق بشر تحول یافت. رویه‌های عملکردهای حقوق بشری دولت‌ها تابع یک آرایه رو به افزایشی از تحلیل‌ها توسط سایر دولت‌ها، سازمانهای بین‌المللی و نهادهای حقوق بشر می‌باشد. دفاع از «صلاحیت داخلی» تأثیر اندکی دارد. آنها ممکن است از همکاری کردن اجتناب ورزند اما فشارهای سیاسی و اقتصادی بر آنها آنقدر زیاد خواهد بود که تنها تعداد اندکی از آنها قادر به تحمل آن خواهند بود. با این وجود نیروی نظامی اساساً بر علیه آنها استفاده نخواهد شد مگر در دو حالت. نخست اینکه اگر شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی را براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد احراز نماید. این وضعیت از شرط صلاحیت داخلی دولت‌ها براساس ماده ۲ بند ۷ منشور مستثنی می‌باشد.^(۱۸۷) اگر سیاست‌های حقوق بشری یک دولت مطابق با اینگونه تهدید احراز گردد آن دولت ممکن است همانند رواندا و آفریقای جنوبی مورد تحریم‌های اقتصادی قرار گیرد.^(۱۸۸) در جنگ عراق - کویت در سال ۱۹۹۱ قطعنامه شورای امنیت اقداماتی برای «بازگرداندن صلح و امنیت در منطقه» بعمل آورد و بنابر تفسیری که از ائتلاف متحدان بعمل آمده است مجوز برقراری پناهگاه‌های امن برای کردها را، (که آلترناتیو یا توجیه مسالمت‌آمیزی برای مداخله بشر دوستانه می‌باشد) صادر می‌نماید.^(۱۸۹) دوماً، شواهد بسیاری وجود دارد که دولت‌ها، حمایت از ملت‌ها را بعنوان مفهوم «دفاع از خود»^۱

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

براساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد تفسیر می‌کنند و مطابق با آن از نیروی
نظامی استفاده می‌نمایند. (۱۹۰)

دولت‌ها پاسخگوی این سوال هستند که آیا به رژیم‌های مبتنی بر تعهدات منطقه‌ای یا
جهانی و (یا به کمیسیون امنیت و همکاری اروپا CSCE) ملحق شوند و یا هیچکدام.
رژیم‌های مبتنی بر سازمان ملل متحد برای نمونه هنوز براساس قطعنامه‌های ۱۲۳۵ و
۱۵۰۳ عمل می‌نمایند. و سرانجام برای دولت‌هایی که به نقض حقوق بشر می‌پردازند
هیچگونه «پناهگاه امنی» وجود ندارد.

یادداشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک به:

A. D'Amato, "Domestic Jurisdiction", in R. Bernhardt (ed.) *Encyclopedia public international law*, Amsterdam: North Holland, Vo 1. 10, PP.132-7.

روابط بین این دو نظام از موضوعات متفاوتی هستند.

۲. ر. ک به: ماده ۳۸ قانون دیوان دادگستری بین‌المللی. ابزار اصولی و منطقی در قرن گذشته برای مهیا نمودن معیارهای واقعی اعتبار قانونی بود که دکترین منابع بوده است،

O. Schachter, *International law in Theory and Practice*, Dordrecht: Martinus Nitoff, 1991, P.35.

بعلاوه فشار بین دولتی، البته دولت‌ها تابع فشار بالای منافع گروه‌های غیر دولتی ملی و بین‌المللی، به ویژه در زمینه حقوق بشر می‌باشند.

3- See Articles 1(3), 13(1) (b), 55(c), 56, 62, 68 and 76 of the UN Charter. On the drafting see R. Russell, *A History of the united Nations charter*, Washington. Brookings, 1958, PP.777-807, 900-10.

4- Nationality Decrees issued in Tunis and Morocco (1923) P.C.I.J. Rep., Series B, No. 4, 27.

۵- این استدلال چند سوال پیچیده‌ای را برانگیخت اینکه چگونه حقوق بین‌الملل عرفی می‌توند تغییر پذیرد و نیز تقبیح و انقضای قراردادها در چارچوب حقوق بشر چگونه است. ر.ک به:

E. Schwelb, "The law Treaties and Human Rights", in M.Reisman and B.Weston (eds) *Towards world order and Human Dignity*, New York: Free press, 1976, PP. 262-90.

6- See also Schacter, above n.2, PP.332-3

در این قسمت وی مسائل صلاحیت داخلی را بررسی می‌کند. او استدلال می‌کند که گرچه یک موضوع ممکن است از طریق یک تعهد بین‌المللی حاکم گردد. اما ممکن است تحت برخی از اوضاع و احوال تنها بعلت واکنش داخلی مناسب تلقی گردد.

7- See PP.96-9, 102-3 below; p.Alston (ed.) *The united Nations and Human_Rights- A critical Appaisal*. Oxford: Oxford university press, 1992.

8- See T. Opperman, "Intervention", in Bernhardt, above n.1, Vol.3, PP.233-6.

این اظهارات زیر توسط سینکلیر Sinclair ، نماینده بریتانیای کبیر در کمیته طراحی مطرح گردید ، که اغلب در امور مداخله استناد می‌گردد.

در رابطه با حوزه «مداخله» باید دانست که در جهان وابستگی متقابل، اجتناب‌ناپذیر و مطلوب است که دولت‌ها در صدد تأثیرگذاری به اقدامات و سیاست‌های سایر دولت‌ها می‌باشند، و اهداف حقوق بین‌الملل این نیست که از چنین فعالیتها ممانعت بعمل آورد، به عبارت دیگر تضمین می‌دهد که با برابری حاکمیت دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت ملت‌شان سازگاری داشته باشد. نماینده بریتانیای کبیر اظهار می‌کند که مفهوم مداخله در «امور خارجی» دولت‌ها در پرتو همان تفسیر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. UN

DOC. A/AC. 125/SR. 114.

۹- تردیدی نیست که اصل عدم مداخله یک اصل مستقل حقوق عرفی است؛ در واقع نسبت به رژیم‌های تعهد چند جانبه دارای نظم بیشتری است. همچنین یک اصل حقوقی است که در نظام داخلی آمریکا دارای تحولات، تفسیر و اهمیت منحصر به فردی است .

Separate Opinion of Judge Jennings, *Case Concerning Military and Paramilitary_Activities in and Against Nicaragua (here in after the*

Nicaragua Case) [1986] I.C.J. Rep. 14, at PP.534-4. See also G. Arangio- Ruiz, "The Normative Role of the General Assembly of the United Nations and the Declaration of Principles of Friendly Relations" (1972-II) 137 *Hague Recueil des Cours* 419-742, at PP.547-9.

10- H. Lauterpacht (ed.) *Oppenheim's International law*, London: Longmans, 1955, 8th edn, Vol, I, Para. 134.

همچنین مفهوم عدم مداخله دارای جذابیت طبیعی در رابطه با خود مختاری، حق تعیین سرنوشت دارد و عنصر دموکراتیک توسط خود حکومت به اجرا در می آید تا قدرت های خارجی .

See now Sur Robert Jennings and Sir Arthur Watts (eds) *Oppenheim's International law*, London: Longmans, 9th edn, 1992, PP.427-51.

۱۱- این اصل می تواند بعنوان بخشی از اصول حاکمیت برابر دولت ها در ماده ۲(۱)

منشور سازمان ملل متحد نگریسته شود. ر.ک به رهیافت ICJ در *قضیه نیکاراگوئه*.

۱۲- ر.ک به ماده ۳۳(۳) کنوانسیون وین درباره حقوق تعهدات (۱۹۶۹).

13- See PP.94-104 below.

14- E.Lane, "Demanding Human Rights: A change in the world Legal order", (1978) 6 *Hofstra L.R.* 169-95, at P. 283. See also the major article by J.S. Watson, "Autointerpretation, Competence and the Continuing Validity of Article 2(7) of the United Nations Charter, (1977) 71 *A.J.I.L.* 60-83.

15- I.Brownlie, *Principles of Public International law*, Oxford: Clarendon Press, 4th edn, 1990, P.553.

او ادامه می دهد که این مربوط به مسئله صلاحیت اساسی نهادهای سازمان ملل می باشد و ممکن است محتوی دقیق اش سوا از منشور، با قواعد حقوق بین الملل عمومی موازی باشد.

16- Citing the *Peace Treaties Case*, [1950] I.C.J. Rep. 65, at PP.70-1, and the *Nationality Decreas Case*, above n.4.

17- Brownlie, above n.15 PP.553-4.

18- See H. Lauterpacht, *International law and Human Rights*, Cambridge: Cambridge University Press, 1950; E.Schwelb, "The International Court of Justice and the Human Rights Clauses of the Charter" (1972) 66 A.J.I.L. 337-51; N.Rodley, "Human Rights and Humanitarian Intervention: The Case law of the world court" (1989) 38I.C.L.Q. 321-33; R.B.Lillich, *International Human Rights*, Boston: little Brown, 2nd edn, 1991, PP.14.85.

۱۹- یک شناخت غربی وجود دارد که برخی از شیوه‌ها بایستی برای پوشش فشارهای اقتصادی و سیاسی جهت تأثیرگذاری وابستگی متقابل سیاسی درک گردند.

R.Rosenstock, "The Declaration of Principles of International law concerning Friendly Relations: a survey" (1971) 65 A.J.I.L 713-35, at P.728.

۲۰- همانگونه که Arangio- Ruiz اشاره می‌کند، یک ممنوعیت اساسی بمانند ماده ۲(۴) برای پوشاندن حداقل برخی از مسائلی که با اصل عدم مداخله تلاقی می‌کند نیاز است. همچنین او استدلال می‌کند که همزیستی اصل مداخله با اصل کلی سلبی ماده ۲(۴) محدودیت آفرین نیست اما ممنوعیت‌های فوق را تقویت می‌کند. بهرحال مفهوم مداخله پیچیده و گیج‌کننده است.

۲۱- ر.ک به متن زیر تا شماره ۴۲،

۲۲- قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۲۱۳۱ (XX).

۲۳- این متن عمدتاً سمت‌گیری آن به جهت حفظ و حمایت حاکمیت دولت‌ها است تا

توسعه هنجارها و مکانیزمهای جدید و نیز به جهان وابستگی متقابل امروز و آینده

متناسب‌تر است، روزن استوک (Rosen Stock) شماره ۱۹، صفحه ۷۳۵،

۲۴- روزن استوک توضیح می‌دهد که این بعنوان بزرگترین اشتباه در طرح قطعنامه

۲۶۲۵ است، شماره ۱۹ صفحه ۷۲۸. همچنین ر.ک:

Arangio- Ruiz, above n.9, PP. 547-61; Mitrovic, "Non- Intervention in the Internal Affairs of State", in M.Sahovis (ed.) *Principles of International law Concerning Friendly Relations and Co-Operation*, Dobbs Ferry, NY: Oceana, 1972, PP.219-75.

25- *Nicaragua Case*, above n.g , Para. 202 et seq.

۲۶- ویژگی‌های منطقی این اعلامیه این واقعیت را می‌رساند که شواهد اجماع را در میان

دولت‌های سازمان ملل متحد در مورد معنا و جزئیات دقیق اصول منشور فراهم می‌سازد.

۲۷- به هر حال روابط بین مسئله اخیر و سازمان ملل متحد بطور کلی تنگاتنگ است،

ر.ک:

D.McGolrick, *The Human Rights Committee- Its Role in the development of the International Covenant on Civil and Political Rights*, Oxford: Oxford University Press, 1991, Ch.2.

۲۸- اعلامیه، قسمت سوم.

۲۹- ر.ک به:

"The united Nations Charter: Constitution or Contract" in R.St J. Macdonald and D.H.Johnston (eds) *The Structure and Process of International law* : the Hague: Martinus Nijhoff, 1983, PP.889-912.

۳۰- شیوه استفاده آن «با دور اندیشی مناسب» توسط دیوان دادگستری بین المللی در

قضیه نیکاراگوئه مورد استفاده قرار گرفت، above n.9, See Para. 188

31- Rosenstock, above n.19, P.729.

این بیانیه دارای اهمیت برجسته‌ای است که متضمن موضوعات تبعیض نژادی و تعصب نژادی می‌باشد.

۳۲- اصل حقوق بشر درست به اهمیت سایر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل نظیر اصل

برابری حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی تبدیل شده است. نخستین

بار بود که اصل حقوق بشر جایگاه برجسته‌ای را در اسناد بنیادین بین حکومتی کسب

نموده است.

A. Bloed, *From Helsinki To vienna: Basic Documents of the Helsinki Process*, Dordrecht: Martinus Nijhoff (1990), P.6. See also M.Bossuyt, "Human Rights and Non- Intervention in Domestic Matters" (1985) 35 Rev. I.C.J. 42-52.

33- See Arangio- Ruiz, above n.9; Sahovic above n.24; Rosenstock, above n.19; B, Conforti, "Non- Intervention" in M.Bedjaoui (ed.) *International law: Achievements and Prospects*, Dordrecht; Nithoff/Unesco, 1991, PP.467-820.

34- See A.Cassese, *International law in a Divided world*, Oxford: Clarendon Press, 1986.

۳۵- رفع آن منازعه برای مثال نشانه ای در منشور پاریس بود، که ممکن است دارای

پیامدهای دراز مدت خاصی جهت توسعه فعالیت‌های حقوق بشر از نقطه نظر بیانیه ۱۹۷۰

داشته باشد. ر.ک به:

D.McGoldrick, "Human Rights Developments in the Helsinki Process",
in R.Beddard and D.Hills (eds) *Emerging Rights within the New
Europe*, Southampton: University of southampton, 1992, PP.17-49.

36- *Nicaragua Case*, above n.9, Para. 202 et seq.

۳۷- دیوان به دلیل قرار دادن این شروط به شیوه اشتباه مورد انتقاد قرار گرفت.

۳۸- «برابری حاکمیت دولتها» اصل ششم قطعنامه ۲۶۲۵ می باشد.

39- [1949) I.C.J. ReP.4.

40- See text to n.22 above.

41- See text to n. 32 above.

42- *Nicaragua Case*, above n.9, Para. 205.

۴۳- ر.ک به اصول ۶ و قطعنامه ۲۶۲۵. و ر.ک به مندرجات ماده ۱ هریک از میثاق های

بین المللی (۱۹۶۶) و نیز ر.ک به:

McGoldrick, *The Human Rights Committee* above n.27, ch.5.

۴۴- دیوان در ادامه به ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که این کشور در مورد مبنای حق
مداخله دلیلی را ذکر نکرد.

45- *Nicaragua Case*, above n.9, Para. 263.

این دیدگاه جایی برای دکترونی از قبیل «دکترین برژنف» که در مورد چکسلواکی به اجرا
در آمد و یا «دکترین ریگان»، باقی نمی گذارد. دکترین برژنف توسط رژیم گورباچف
اعلام نگردید.

46- *Nicaragua Case*, above n.9, Para. 267.

47- *Ibid.*

48- *Ibid.*, Para. 268 (emphasis added).

استدلال می کند که دیوان برای مفهوم مداخله بشردوستانه فرصت کمی دارد تا موضوع
افراد در نقض حقوق بشر مورد حمایت قرار دهد. البته این مسئله صریحاً شامل مفهوم

مداخله در حق تعیین سرنوشت ملت‌ها نمی‌شود. بهر حال برخی از نویسندگان استدلال می‌کنند که لحن دیوان بر علیه اینگونه استدلال می‌باشد.

Cf. Jennings and Watts, above n.10.

49- *Nicaragua Case*, above n.9, Para. 207.

۵۰- بهر حال، دیوان مشخص نکرد شکایت از اقدام اقتصادی، یک نقص اصل حقوق عرفی عدم مداخله می‌باشد.

Para. 245.

51- *Nicaragua Case*, above n.9, Para. 257.

52- *Ibid.*,_Para. 259. Cf. T.M. Franck, "The Emerging Right to Democratic Governance" (1992) 86 *A.J.I.L.* 46-91.

53- *Nicaragua Case*_, above n.9.

54- Cf. The dissenting opinion of Judge schwebel in the *Nicaragua Case*, above n.9, P.259, at paras. 241-50.

او در اشاره به جایگاه شورای اروپا می‌گوید، «تاریخ شورای اروپا نشان می‌دهد که این تعهدات بین المللی توسط شورا منعقد می‌گردد؛ و اینها ممکن نیست که با میل صلاحیت داخلی و عدم مداخله ملغی گردد». در ادامه او نتیجه‌گیری می‌کند که تلاش‌های ایالات متحده به لحاظ قانونی تلاش‌های مستدل و برای واداشتن نیکاراگوئه در انجام تعهدات بین‌المللی بود». او عنوان می‌کند که آیا حکومت نیکاراگوئه در حمایت از مسائل حقوق بشری الزام‌آور که مربوط به برسمیت شناختن کشورهای اروپای مرکز و غربی تحت دستورالعمل‌های جامع اروپا هستند، تضمین می‌نماید. ر.ک به:

C.Warbrick, "Recognition of States" (1992) 41 *I.C.L.Q.* 437-82.

55- See text to n.18 above.

۵۶- برای سهولت تجزیه و تحلیل، به نهادهای قراردادی مانند کمیته حقوق بشر استناد می‌کنیم که تحت سازمان ملل توسعه یافت و ارتباط بسیار نزدیکی با این سازمان دارد.

ر. ک به: Mc Goldrick, above n.27.

۵۷- ر. ک به عملکرد سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر (۱۹۸۸).

58- See *P. Alston, "Conjuring up New Human Rights: Proposals for Quality control"* (1984) 78 *A.J.I.L.* 607-21; T. Von Boven, "Distinguishing Criteria of Human Rights", in K. Vasak and P. Alston (eds) *The International Dimensions of Human Rights*, Paris: Unesco, 1982, PP. 43-59.

59- See P. Alston, "Making space for New Human Rights" (1988) 1 *Harvard H.R.Y.* 33-81.

۶۰- در سال ۱۹۹۲ سران کره زمین درباره محیط زیست کنفرانسی را در ریو تشکیل دادند. ر. ک به:

(1992) 31 *I.L.M.* 814-87. See also the Preliminary Reports by F. Ksentini, "Human rights and the Environment", E/CN. 4/sub. 2/1991/8 and 1992/and Add. 1; P.W. Birnie and A.E. Boyle, *International Environment law*, Oxford: Oxford University press, 1993.

61- H. Hannum, *Autonomy, sovereignty and self- Determination- The Accommodation of Conflicting Rights*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1990; F.M. Brookfield (ed.), I. Brownlie, *Treaties and Indigenous Peoples*, Oxford: Oxford University press, 1992.

62- See R.A. Williams, *The American Indian in western legal thought- The Discourses of Conquest*, New York: Oxford University Press 1990; D.MC Goldrick, "Canadian Indians, Cultural Rights and Human Rights Committee, (1991) 40 *I.C.L.Q.* 658-69.

۶۳- برای آخرین پیش نویس نگاه کنید به اسناد سازمان ملل متحد E.CN. 4/Sub.

2/1993/26. از اینرو پیش نویس اعلامیه بعنوان یک پیشنهاد از کمیته فرعی (گروهی از

متخصصین مستقل) به کمیسیون فرستاده خواهد شد. این یک تصمیم‌گیری سیاسی

آگاهانه دولت‌ها بود. معیار واقعی برای این طرح این خواهد بود که آن چگونه توسط

کمیسیون که ترکیبی از نمایندگان دولتهاست مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در سال ۱۹۹۲

گروه کاری درباره جمعیت بومی با بیش از ۶۰۰ نفر مورد توجه قرار گرفتند.

64- See (1989) 28 *I.L.M.* 1382.

65- See D.McGoldrick, "The UN. Covention on the Rights of the Child, (1991) 5 *Int.J.law and the Family* 132- 69.

66- See the Draft Universal Declaration, above n.63.

67- See McGoldrick, *The Human Rights committee*, above n.27.Ch.1.

۶۸- اکثر ابتکاراتی که اتخاذ می‌گردد و اهداف ابتکاری حقوق بشر جهانی در کمیسیون

فرعی و مجمع عمومی بایستی در واکنش به کمیسیون ترغیب گردد. از یک نقطه نظر

کاملاً قانونی، تصمیمات عملیاتی توسط ECOSOC صورت می‌گیرد. بدین ترتیب در

موضوعات حقوق بشری ECOSOC صرفاً به عنوان یک صندوق پست عمل می‌نماید.

رک به:

D. O'Donovan, "The Economic and social Council", in Alston, *The United Natins*, above n.7, PP.107-25.

تصمیم کمیسیون در برقراری رویه‌های خاص اغلب از طریق قطعنامه‌های قبلی مجمع

عمومی و یا کمیسیون فرعی تسهیل می‌گردد. بین نهادهای حقوق بشر سازمان ملل متحد

و نهادهای قراردادی (نظیر کمیته حقوق بشر) و بین رویه‌های محرمانه و عمومی

کمیسیون همگرایی‌های مختلفی وجود دارد. و اینها مرتباً تبادل اطلاعات می‌کنند.

69- See T.Meron, *Human Rights law- Making in the United Nations* _
A_Cr

titute of Instruments and process, Oxford: Oxford university Press,
1986.

70- See *Human Rights- A compilation on International Instruments*,
New York: United Nations, 1993.

برای آخرین اطلاعات نگاه کنید به اعلامیه سازمان ملل متحد درباره حقوق مربوط به
افراد ، در مورد اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبان، قطعنامه مجمع عمومی شماره
۴۷/۱۳۵، ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲.

71- See Rosalyn Higgins, "Some Thoughts on the Implementaion of
Human Rights" (1989/1) *UN Bull, of Human Rights*_60-6.

۷۲- برای مثال، به اهمیت مداخله در زمان ضرورت‌های عمومی توجه کنید. عمدتاً
در تمامی موقعیت‌ها مجموعه‌ای از اصول پیچیده وجود دارد. درباره وضعیت‌های
اضطراری رک به:

McGoldrick' *The Human Rights Committee*, above, n.27, ch.7; J.oraa,
Human_Rights in states of Emergency in International law, Oxford:
Oxford University Press. 1992.

73- See B.G.Ramcharan, *The Concept and present status of the
International Protction of Human Rights*,_Dordrescht: Martinus
Nijhoff, Ch.2.

۷۴- همان. برای نمونه گروه‌کاری ویژه سازمان ملل متحد درباره آفریقای جنوبی در
سال ۱۹۶۷ تأسیس شده و تا سال ۱۹۶۸ انجام وظیفه می‌کرد. دلیل مخالفت آفریقای
جنوبی به ماده ۲ پاراگراف ۷ منشور بود. اعلامیه جهانی به خوبی میثاق مورد استفاده

قرار گرفت. اسرائیل ICCPR را امضاء نموده است اما آنرا به تصویب نرسانده است.

ولی در سال ۱۹۹۱ تصویب گردید.

75- See Ramcharan, above n. 73; vasak and Alston, above n. 58 ; M. Bossuyt, "The Development of Special Procedures of the United Nations Commission on Human Rights" (1985) 6 *Human Rights Law Journal* 179-210; J.Humphrey, *No Distant Millennium- The International Law of Human Rights*, Paris: Unesco 1989.

76- See H. Tolley, *The UN Human Rights Commission*, Boulder, Colorado: Westview Press, 1987, Ch 6; Pastor Ridruejo, "Les Procedures Publiques Speciales Da La Commission Des Drois De L'homme Des Nations Unies" (1991-III) 228Hague *Recueil des Cours* 183-271.

77- See T.Zuidjwick, *Petitioning the United Nations*, New York: Gower, 1982, Ch.1, especially PP.39-90.

78- See Alston, *The United Nations*, above n.7, PP.155-73.

79- *ECOSOC* Resolution 1235 (XLII), June 1967.

۸۰- موضوع دستورکاری که عنوان می‌گردد، «مسائل نقض حقوق بشر و آزادیهای

بنیادین، شامل سیاست‌های تبعیض نژدی و آپارتاید، در کلیه کشورها، با مراجعه ویژه

به استعمار و سایر کشورها و قلمروهای وابسته می‌باشد. این رویه می‌تواند از طریق

یک دولت عضو، گروهی از دولت‌ها و یا کمیسیون فرعی آغاز گردد اما تصمیم اجرایی

توسط کمیسیون به اجرا در می‌آید.

۸۱- در رابطه با هریک از اینها یک گروه کاری برجسته ایجاد گردید. گروههای ویژه‌ای

نیز برای سایر کشورها بوجود آمد. در رابطه با استانداردها از طریق این نهادها مورد

استفاده قرارگرفت، ر. ک به: Ramcharan, above n.73, ch.2.

82- See F. Ermacora, "United Nations and Human Rights in Chile".
(1976) 1 *Human Rights Review* 145- 56; M.Bossuyt, "The United Nations and Civil Political Rights in Chile" (1978) 27 *I.C.L.Q.* 462-71.

83- See Security Council Resolutions 242 and 338; E.Cohen, *Human Rights in Israeli- Occupied Territories 1967-1982*, Manchester: Mancheste, University Press, 1985.

۸۴- کشور شیلی نسبت به رویه‌ای خاصی که بر این کشور اعمال می‌شود اعتراض کرد.

این کشور استدلال می‌کرد که این رویه‌ها هیچگونه مبنای قانونی ندارند. گزارشگران

ویژه درباره شیلی پاسخ دادند که مجمع عمومی و کمیسیون براساس مفاد صریح

منشور سازمان ملل متحد اتخاذ نموده‌اند... براساس عملکرد دراز مدت سازمان ملل این

مسئله بطور مکرر تأیید شده است که سازمان ملل صلاحیت گسترده‌ای در رابطه با

وضعیت‌های سطح وسیع نقض حقوق بشر را دارا می‌باشد... همانگونه که این روش

مورد استفاده قرار می‌گیرد، واضح است که سازمان ملل متحد ممکن است برای هر

وضعیت اینگونه روشها یا رویه‌هایی را مورد استفاده قرار دهد... این تصمیم در هر

قضیه‌ای مربوط به سازمان ملل می‌باشد. .. گروه کاری ویژه به یک گزارشگر ویژه

تغییر یافت. به هر جهت سازمان ملل در رأس قرار دارد... براساس این و سایر

استدلالهای متعدد، مخالفت‌های دولت شیلی نسبت به صلاحیت گزارشگر ویژه هیچگونه

مبنای قانونی ندارد. Reproduced in Ramcharn, above n.73, PP.70-5.

۸۵- سیاست‌ها یک بخش اساسی در تصمیم‌گیری جهت بررسی وضعیت حقوق بشر در

یک دولت خاص نقش آفرین است.

۸۶- این اولین مورد یک هیئت بازرسی سازمان ملل متحد بود که در قلمرو یک دولت

عضو انجام وظیفه نمود و علت آن برای اثبات یک رویه مهم بود،

A.H. Robertson and J.G. Merrilss (eds) *Human Rights in the world*,
Manchester: Manchester University Press, 3rd edn, 1989, P.81.

87- See Bossuyt, above n.75.

88-*Ibid.*

89- See Alston, "The commission on Human Rights", in Alston, *The United Nations*, above n.7, P.162 and the review of the commission's session in n.107 below.

90- See Alston, *The United Nations*, above, n.7, PP.155-64.

91- Ramcharan, above.n.73, P.106.

او همچنین محدودیت‌ها را در راستای گزینشگری سیاسی، تأثیر گذار و تمرکز وضعیت عمومی نسبت به موارد فردی متذکر می‌شود. «آموزش افکار عمومی جهان نتیجه‌نهایی اکثر سازو کارهای اجرایی بین‌المللی موجود می‌باشد... بهرحال افکار عمومی چیزی است که اکثر حکومت‌ها مخصوصاً حکومت‌های اقتدارگرا نسبت به آن حساس می‌باشند. بنابراین آن نوعی ضمانت اجرایی محسوب می‌شود. در وضعیت حاضر حقوق و روابط بین‌الملل، یک افکار عمومی جهانی آموزش دیده، ممکن است درواقع ضمانت اجرایی نهایی حقوق بین‌الملل حقوق بشر باشد.»

Humphrey, above n.7,p.173.

92- Alston, *The United Nations*, above n.7,p.173.

93- *ECOSOC* Resolution 1503(XLVIII) May 1970.see Alston, *The United Nations*, above n.7, pp.145-55.

۹۴- تأکید من.

95- See H.Tolley. "The concealed Crack in the Citadel: the United Nations Commission on Human Rights" Response to Confidential Communications", (1984) 6.*Human Rights Quarterly*, 420-62.

۹۶- برای آپارتاید یا تبعیض نژادی حتی بعنوان نمونه مرجعی ندارد.

97- Humphrey, above n.75, PP.104-10.

98- See Alston, *The United Nations*, above n.7, PP. 126- 210; F.Newman and D.Weissbrodt, *International Human Rights: Law, Policy and Process*, Cincinnati: Anderson, 1990; R.B. Lillich, above n.18, PP.372-441; I.Guest, *Behind the Disappearances: Argentina's Dirty war against Human Rights and the United Nations*, Philadelphia: university of Pennsylvania Press, 1990.

99- Alston, *The United Nations*, above n.7, P.154.

100- Ramcharan, above n.73,

همچنین گواهی بر این نظر ذکر می‌کند که کمیسیون ممکن است در رابطه با موارد انفرادی، حداقل در برخی از اوضاع و احوال صلاحیت داشته باشد، at PP.80-3.

101- See Alston, *The united Nations*, above n.7, PP. 173-81; Bossuyt, "The development of special Procedures", above n. 75; M.Kamminga, "The Thematic procedures of the UN Commission on Human Rights" (1987) 34 *Neth.I.L.R.* 299-323.

۱۰۲- اینها گروه‌کاری در مورد ناپدید شدگان اجباری و غیر عمده، گزارشگر ویژه در مورد اجرائیات غیرقانونی و خودسرانه، گزارشگر ویژه در مورد مسائل شکنجه، و گروه کاری در مورد بازداشت خودسرانه می‌باشند. گروه‌های کاری و گزارشگران به علت پاسخگویی‌شان مرتباً موارد را به حکومت‌ها منتقل می‌کنند.

103- Ramcharan, above n.73, PP.191-6.

104- Alston, *The United Nations*, above n.7, P.176.

105- Alston, *The United Nations*, above n.7, P.181.

۱۰۶- نه آن و نه کمیته ویژه در رسیدگی به عملکردهای اسرائیل بر حقوق بشر جمعیت قلمروهای اشغال شده تأثیر می‌گذارد.

107- See P. Alston, "The Commission on Human Rights", in Alston, *The United Nations*, above n.7, PP. 126-210; A.Eide, "The sub- Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities", *ibid.*, PP.211-64.

برای مرور جلسات اخیر ر. ک به:

"An Enlarged UN Commission on Human Rights" (1992) 48 Rev. *I.C.J.*56-68; K. Reiersen and D. Weissbrodt, "The Forty- Third session of the sub- Commission: The sub-Commission Under Scrutiny" (1992) 14 *Human Rights Quarterly* 232-77; D. Weissbrodt, P.L.Parker and A.Z.Kayal, "The Forty- Fourth session..." (1993) *Human Rights Quarterly* 410-58.

۱۰۸- بسیاری از نویسندگان نسبت به وابستگی متقابل برخی از اعضای کمیسیون فرعی مردد می‌باشند، ر. ک به:

Tolley, above n.76 PP. 166-7. See also (1991) 47 Rev. *I.C.J.* 43- 51.

یک تصمیم مهم اخیر برای انتخاب جایگزین‌ها بود بجای آنکه توسط هیئت دائمی در ژنو نامگذاری شود. هنوز فشارهایی به کمیسیون فرعی جهت اصلاح روش‌های کاری‌اش وجود دارد.

۱۰۹- کمیسیون فرعی دارای سه گروه کاری می‌باشد. یکی از آنها در مورد مردمان بومی است (به متن شماره ۶۳ فوق نگاه کنید)، دیگری در مورد اشکال برده‌داری معاصر و سومی در مورد ارتباطات تحت رویه قطعنامه ۱۵۰۳ (ر.ک به پیشین) می‌باشد. در دوتای نخست این گروه‌های کاری، دولت‌ها اغلب تابع انتقاد بسیار شدید سازمان‌های غیردولتی می‌باشند.

۱۱۰- برای مثال، مطالعه‌ای در مورد مسئله مصونیت از ارتکاب نقض حقوق بشر در حال مهیا شدن است.

111- See Alston, *The United Nations*, above n.7, PP.126-31.

۱۱۲- برای مثال، در اولین نشست در سال ۱۹۹۱، کمیسیون فرعی قطعنامه‌هایی در مورد نه کشور یا قلمرو به تصویب رساند. آنها شامل وضعیت حقوق بشر در تبت بود. چین این قطعنامه را محکوم کرد و آنرا بی‌اعتبار و تهی خواند. قطعنامه سال ۱۹۹۰ در مورد عراق اولین قطعنامه کمیسیون فرعی در رابطه با یک کشور عربی بود.

113- See (1991), 47, *Rev, I.C.J.* 43-51.

رأی گیری بشکل مخفی که از سال ۱۹۸۹ اتفاق افتاده است.

114- See Reiersen and weissbrodt, above n.107, PP.270-5; M.B.Abram, "Human Rights and the united Nations: Past as Prologue" (1991) 4 *Harvard H.R.J.* 70-90.

115- See A.Cassese, "The General Assembly: Historical Perspective 1945-1989", in Alston, *The United Nations*, above n.7, PP.25-54; J.Quinn, "The General Assembly into the 1990s", *ibid*, PP.55-106.

116- See Cassese, above n.115, PP.32-38; Humphrey, above n.75, P.36.

«در رابطه با اقدامات مجمع عمومی عمدتاً در مورد نقض‌ها از جمله وضعیت نقض وسیع

حقوق بشر اقدام نموده است» Ramcharan, above n. 73, P.248.

۱۱۷- واکنش کشورهایی که تحت تابع قطعنامه‌های مجمع عمومی بودند توجه فراوانی بعمل آوردند. اکنون همه این کشورها موافقت نمودند که به گزارشگران ویژه و نمایندگان مجوز بازدید به کشورشان را بدهند تا موقعیت را مورد بررسی قرار دهند، گرچه تا حدی این بازدیدها رها شده است اما نکته‌ای قابل بحث می‌باشد. همه آنها در دفاع از حیثیت‌شان بیانیه‌های طولانی صادر نموده‌اند. گرچه کلیه آنها دربارهٔ سیاسی کردن

موضوع شکایت کرده‌اند ولی کسی از مشروعیت اساسی رویه‌ها مخالفت نکرده است.

Quinn, above n.115,

P.79.

۱۱۸- همچنین این قطعنامه به نقش مهمی که دبیر کل می‌تواند در وضعیت‌های نقض وسیع و فاحش حقوق بشر ایفا کند تأکید ورزید. به قطعنامه شماره ۳۲/۱۳۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز مراجعه کنید.

۱۱۹- هیچ هیئت نمایندگی بطور جدی مشروعیت این امور را برای افزایش نقض حقوق بشر افراد در جلسه اخیر مجمع عمومی به چالش نکشاند. اهمیت بین‌المللی که به قربانیان فردی داده شده (برای نمونه نلسون ماندلا) طرفداران این نوع استدلال را، برای تعقیب اهدافشان با مشکل مواجه خواهد ساخت،

Quinn, above n.115, P.85. See also Cassese, above n.115, PP.42-3.

120- See ramcharan, above n.73, PP.247-50.

121- See PP.25-6 above.

122- See PP.96-100 above.

123- See PP.102-3 below.

124- See Quinn, above n.115, PP.89-92.

درباره اهمیت عکس العمل همگانی و عمومی به مقاله اندیشه‌آفرین نگاه کنید:

R.Bilder, "Rethinking International Human Rights: Some basic Questions" (1969) *Wisconsin L.R.* 171-217.

۱۲۵- آینده این کمیته درباره حقوق ESC (CESCR) از طریق یک قطعنامه ECOSOC

از یک مجموعه نمایندگان دولتی به یکی از متخصصین مستقل تغییر یافت. رک به مقاله:

Alston, *The United Nations*, above, n.7, on CERD by partsch, PP.339-

68' on HRC by opsahl, PP.369-443; on CEDAW by Jacobson, PP.444-

72; on CESCR by Alston, PP.473-508; on CAT by Byrnes, PP.509-46.

تازه‌ترین مطلب در مورد کمیته حقوق کودک (CRC) می‌باشد، ر.ک به:

McGoldrick, "The U.N. Convention", above n.65.

126- See PP.87-94 above.

۱۲۷- راجع به قطعنامه ۲۵۲۶ در تفسیر کلی S' HRS' در مورد ماده ۱ ICCPR، ر.ک به:

McGoldrick, *The Human Rights Committee*, above n.27, Para.5.5.

128- See McGoldrick, *The Human Rights Committee*, above n.27, ch.2.

۱۲۹- به عنوان مثال، تحت رویه گزارش‌دهی، نگاه کنید همان، بخش ۳.

۱۳۰- همچنین این مناظرات بازتاب دیدگاه‌هایی است که در خلال طرح میثاق در مورد

مداخله در صلاحیت داخلی تأکید شده است.

131- See above n.129.

۱۳۲- این توسط ۶۷ دولت در آوریل ۱۹۹۳ به تصویب رسیده است.

133- See N.Lerner, *The UN Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination*, Alphen aan den Rijn: Sijthoff, 2nd edn, 1980.

134- See J.H. Burgers and H.Danielius, *The UN Convention Against Torture*, Dordrecht: Martinus Nijhoff, 1988.

135- Seen McGoldrick, "The UN Convention", above n.65.

۱۳۶- این الحاق توسط اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت. اما روسیه فدراتیو جانشین

آن تعهدات شد.

McGoldrick, *The Human Rights Committee*, above n.27, ch.4.

در مورد الحاق ایالات متحد به ICCPR، ر.ک:

"US Senate Report on the ICCPR" (1992) 31 I.L.M. 645-61.

137- See above n.75.

138- See above n.18 and R.Bernhardt, "Domestic Jurisdiction of States and International Human Rights organs" (1986) 7 *Human Rights law Journal* 205- 16.

139- See B.G.. Ramcharan. *Humanitarian Good offices in International law*, Dordrecht: Martinus NiJhoff, 1983. Ramcharan, above n.73.

«ایجاد شرایط حمایت بین‌المللی و تعلیم مکانیزم‌هایی برای اینگونه حمایت در شرایط موجود جهان معاصر کاملاً اساسی است» (ص ۱۸). شیوه‌های مختلف حمایت بین‌المللی که او مورد توجه قرار می‌دهد شامل شیوه پیش‌بینانه یا پیشگیرانه، درمانی یا آرام‌بخش و اصلاحی یا ترمیمی می‌باشند. او اشاره می‌کند که این شیوه‌ها عمدتاً به حقوق مدنی و سیاسی گسترش یافت (ص ۱۸). بسیاری از رویه‌ها کارویژه‌هایی را به اجرا در می‌آورند

که متعلق به بیش از یکی از این مقوله‌ها می‌باشد. ر.ک به صفحه ۲۱،

140- See PP.87-9, 91-2 above.

141- See above n.125.

۱۴۲- برای مثال، در رابطه با کمیته حقوق بشر Schachter در شماره ۲، استدلال می‌کند که این کمیته به یک رکورد نمونه‌ای یافته‌ها و تفاسیر توسعه می‌یابد که بر اساس ارزیابی‌های واقعی استوار است تا منافع سیاسی، (ص ۳۴۷).

143- Ramcharan, above n.73, PP.27, 570.

«در بسیاری از موقعیت‌ها، نهادهای سازمان ملل متحد نقض‌های حقوق بشر را پرده‌گشایی و محکوم نموده‌اند. و حتی قادر است نشانه‌های اضطراری مجازات‌ها را شناسایی کند. سازمان ملل پیامدهای کمک به کشورهایی که نقض حقوق بشر رخ می‌دهد را مورد مطالعه قرار داده است، نظیر شیلی و آفریقای شمالی که لیستی از مؤسسه‌های کمک‌کننده را منتشر نمود، همان، ص ۲۹،

۱۴۴- ECOSOC رویه‌های گوناگونی برای بررسی شکایت حقوق بشر به غیر از

رویه‌های موجود در قطعنامه‌های ۱۲۳۵ و ۱۵۰۳ در اختیار دارد. ر.ک به:

Ramcharan, above n.73, P.251, n.16.

145- Ramcharan, above n. 73, P.357. See also T.Farer, "*The United Nations and Human Rights: More than a whimper, less Than a Roar*" (1987)9, *Human Rights Quarterly* 550-85.

146- See B.H. Weston, R.A.Lukes and K.M. Hnatt, "Regional Human Rights Regimes: A Comparison and Appaisal" (1987) 20 *Vanderbilt J.Trans.L.* 585-637.

147- See P.Van DiJk and G.Van Hoof, *Theory and Practice of the European Convention on Human Rights*, Dordrecht: Martinus NiJhoff, 2nd edn, 1990; R. Beddard, *Human Rights and Europe*, Combridge: Gratius, 3rd edn. 1993.

اکنون ده پروتکل درباره ECHR وجود دارد. ر.ک به:

M.Evans and R.Morgan, "The Eurpean Convention for the Prevention of Torture: Operational Practice" (1992) 41 *I.C.L.Q.* 590-614.

۱۴۸- این ابتدا از طریق حقوق‌دان عملگرای دیوان دادگستری اروپایی براساس «اصول

کلی حقوقی» توسعه یافته است. ر.ک به:

A. Toth, *The Oxford Encyclopedia of European Community law*. Oxford: Clarendon Press, 1990, PP.277-81, 284-93.

149- See T. Buergenthal, D.Shelton and R.Norris, *Protecting Human Rights in the Americas*, Kehl, Germany: Engel, 3rd edn, 1986; S.Davidson, *The Inter-American Court of Human Rights*, Aldershot: Dartmouth, 1992.

۱۵۰- عملکرد تحت منشور نسبتاً محدود بوده است. ر.ک به:

C.E. Welch, "The African Commission on Human and peoples' Rights: A Five Year Report and Assessment" (1992) 14 *Human Rights Quarterly* 43-61.

151- See H. Human (ed.) *Guide to International Human Rights Practice*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2nd edn, 1992.

152- See D.Harris, "A Fresh Impetus for the European social charter" (1992) 41 *I.C.L.Q.* 659-76.

153- See above n.32; D. McGoldrick, "Human Rights Development in the Helsinki Process" (1990)39 *I.C.L.Q.* 923-40; N.157 below; A.Bloed and P. Yan Dijk (eds) *The Human Dimension of the Helsinki Process*, Dordrecht: Martinus Nijhoff. 1991.

۱۵۴- تا اول ژوئن ۱۹۹۲، پنجاه و دو دولت شرکت کننده در CSCE وجود داشت.

155- See A.Bloed and P.Van Dijk, "Human Rights and Non-Intervention", in A. Bloed and P.Van Dijk (eds) *Essays on Human Rights in the Helsinki Process*, Dordrecht: Martinus Nijhoff, 1985, PP.57-78; Bossuyt, above n.32.

دو استثناء سوسیالیست نسبت به اصل عدم مداخله شامل: نخست اینکه این دولت‌ها می‌توانند برگزینند، برای مثال میثاق‌ها یا اولین پروتکل اختیاری، دوماً نقض‌های فاحش و گسترده‌ای که مانند نقض صلح مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی است.

156 . See text to n.32 above.

۱۵۷- چهارمین نشست «مکمل» در سال ۱۹۹۲ در هلسینکی برگزار گردید. یک سند پایانی مورد پذیرش قرار گرفت. ر. ک به:

D.McGoldrick, "The Development of the CSCE- from process to Institution", in R.H.Jackson and D.McGoldrick (eds) *Legal Visions of the New Europe*, London: Graham and Trockman, 1993. PP.135-82.

۱۵۸- همچنین این سند دارای اهمیت بالایی برای بسیاری از گروههای حقوق بشر بطور کلی و نیز اروپای شرقی بود که برای حمایت از اهدافشان مورد استفاده قرار می‌گرفت. برخی از نویسندگان استدلال نموده‌اند که HFA یک عنصر انقلابات سیاسی در سالهای ۱۹۸۹-۹۱ در اروپای شرقی بود. Kamminga بیان نموده است که HFA وسیع‌ترین متن استنادی است، که همیشه بدون اشاره به شروط یا ماده خاص می‌باشد و استدلالهای بین‌الدولی است که مربوط به حقوق بشر است. تعداد گروههای هشدار دهنده هلسینکی در اروپای شرقی زیاد بودند اما گروههای هشدار دهنده میثاق اندک بودند. این ترجیح دولت‌ها و گروههای دگراندیش غیرعادی است. موضعگیری سازمان ملل یک پاسخ می‌باشد، توضیح بیشتر، ویژگی سیاسی HFA می‌باشد.

M. Kamminga, "The Role of the CSCE" (1992) 1 *European Human Rights Yearbook* 143-150.

159- See PP. 96-9 above on Resolution 1235 and 1503.

160- See McGoldricu, "Human Rights Development" above n.153.

161- See H.Hazewinkel, "Paris, Copenhagen and Moscow" in Bloed and van Dijk, above n.153.

وی استدلال می‌کند که، «این رویه موجب گردید مسایل درباره ابعاد بشری مورد بحث قرار گیرد، موضوع بحث بین دولتها برای برطرف ساختن مخالفت عدم مداخله و مهیاساختن فرصتی برای حل و فصل مشکلاتی که نمی‌توانست از طریق ارتباط دوجانبه صورت گیرد، انجام گرفت». P.137.

۱۶۲- «سند پراگ در مورد توسعه فراتر موسسه‌ها و ساختارهای CSCE» ر.ک:

Paras. 16-17, in , (1992) 13 *Human Rights Law Journal* 174-6; (1992)

31 I.L.M.976, at P.987

۱۶۳- ر.ک: بخش دوم سند نهایی نشست CSCE هلسینکی در ۱۹۹۲، در این باره ر.ک

به:

McGoldrick, "Human Rights Development", above n.153.

164- See D.McGoldrick, "A New International Economic order for Europe?"

(1993) 12 *Yearbook of European Law* (forthcoming).

165- See n.30 above.

166- See Warbick, above n.54.

167- See R.Barsch, "The Right to Development As a Human Right"
(1991) 13 *Human Rights Quarterly* 322-38.

168- See Franch, above n.52.

169- See McGoldtick, n.164 above; *Democracy and Human Rights*
Council of Europ, 1990; Harare Commonwealth Declaration, (1992) 17
Comwth. L.B.i-iii.

۱۷۰- در مورد نظریه حاکمیت و مسئولیت بین‌المللی، نگاه کنید به متن سخنرانی مجمع

عمومی سازمان ملل در سال (۱۹۹۱)، 47 Rev. *I.C.J.*24.7. آن به ایده «حاکمیت» که

وابسته به مردم می‌باشد تاکید می‌کند. اینگونه نیست که اصل عدم مداخله با صلاحیت

ذاتی داخلی دولتها نتواند بعنوان یک سنگر حمایتی تلقی گردد که در ورای آن حقوق بشر

بطور وسیع و سیستماتیک در قالب مصونیت و کیفرناپذیری نقض گردد، (P.27) و نیز

ر.ک به:

M.Reisman, "Sovereignty and Human Rights in Contemporary
International Law" (1990) 84 *A.J.I.L.*866-76.

۱۷۱- زمانیکه مورخین در یکصد سال پیش تا حال درباره حقوق بین الملل در قرن بیستم می نویسند، آنها می گویند که این تحولات مهمترین و بنیادی ترین مورد در تاریخ بود»، Humphrey , above n.75,P.203.

172- See American law Institute, Restatement, 3rd, *The Foreign Relations law_of the U.S.*, vol . II, PP.152- 83; T.Meron , *Human Rights and Humanitaran Narms*_As Customary International law, Oxford: Oxford university press, 1989; schachter, abvoe n.2, ch.X.V.

۱۷۳- «براساس شواهد عملکرد دولت ها تا حال ، حقوق عرفی حقوق بشر بطور کلی مسئولیت بین المللی را محدود می کند و به اصلاح و جبران موارد نقض وسیع و سیستماتیک حقوق بشر می پردازد».

Schachter, above n.2, P.341. See also the International law commisssion's "Draft Code of crimes Against the peace and Security of Mankind", Article 21 on "systemastic or Mass Violations of Human Rights", Report of the ILC, 43rd session, UN Doc. A/46/10 (1991).

174- I.L.C *Yearbook 1980*_Part II.

175- Article 19 (4).

176- [1970] I.C.J.Rep. 3. Article 19 also bears some relation to the concept of **Jus Cogens**, Sww Article 53 of the vienna Convention of the law of Treaties (1969).

نویسندگان مکرراً استدلال می کنند که برخی از تعهدات حقوق بشر ویژگی قواعد آمره (Jus Congens) دارند.

177- [1970] *I.C.J.* Rep., at paras. 33-4.

برخی از نویسندگان این مفهوم را بعنوان یک مخالفت توسط دیوان دادگستری بین المللی (ICJ) از حقوقدانانش در **قضیه جنوب غربی آفریقا** در سال (۱۹۶۶) در مورد فقدان

منافع قانونی دولت‌ها در پاسداری از شرط‌های حقوق بشر از یک توافق قیومیت جامعه
ملل دانستند.

178- Schachter above n.2, P.344.

179- *Ibid.*, P.345.

180- See also R.Brody, M. convery and D.Weissbrodt, “42nd Session of
sub commission” (1991) 13 *Human Rights Quarterly* 260- 90, at P. 272.

181- See (1991) 6 *Interights Bullentin* 44- 55. The reviewer of the
Commission cited in n.107 above comments that the fears “Proved
Unfounded” (P.56).

۱۸۲- قطعنامه‌ای در سال اخیر بعد از تجاوز عراق به کویت تصویب گردید. ر.ک:

P. Parker and D. Weissbrodt, “Major Developments at the UN
Commission on Human Rights in 1991” , (1991) 13 *Human Rights
Quarterly* 589.

183- See A. Kent, “ Waiting for Rights: China’s Human Rights and
china’s constitutions 1949-89” (1991) 13 *Human Rights Quarterly* 170-
201.

184- See PP.98-9. above.

۱۸۵- یک مورد گزارش سالانه دبیر کل درباره حقوق بشر افراد و رسیدگی به موضوع
حبس و زندانی است. بعضی از سازمانهای غیر دولتی (NGOS) ارائه اطلاعات مربوط

به اینگونه موارد را رد کردند مگر اینکه این عملکرد تغییر کند.

۱۸۶- یک نمونه آن CSCE (کنفرانس امنیت و همکاری اروپا) می‌باشد. پیشرفت بیشتر
درباره این مساله در نشست تکمیلی هلسینکی در سال ۱۹۹۲ صورت گرفت، ر.ک به:

McGoldrick, above n. 15

187- See PP.86-7 above.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۱۸۸- ر. ک به، قطعنامه‌های ۲۳۲ در مورد رودزیا و قطعنامه ۴۱۸ شورای امنیت در مورد

آفریقای جنوبی. برخی از نویسندگان استدلال نموده‌اند این شرایط خودبخود صلح و

امنیت بین‌المللی را تهدید نکرد، بلکه عکس‌العمل سایر دولت‌ها نسبت به آنها موجب بوجود

آمدن این تهدید گشت.

۱۸۹- ر. ک. به: قطعنامه‌های ۶۸۸ در مورد عراق، ۷۳۱ در مورد لیبی، ۷۳۳ در مورد

سومالی و قطعنامه ۷۴۴ شورای امنیت در مورد یوگسلاوی. بعلاوه ر. ک به:

B.G. Ramcharan, "the security Council: Maturing of International Protection of Human Rights" (1992) 48 Rev. *I.C.J.* 24-37; S.Bailey, "The Security council", in Alston, *The United Nations*, above n.7 pp. 304-36.

190- Jennings and watts, *Oppenheim's International law*, above n.10, PP.400-2.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title: 5- :
Subject:
Author: Mahbod
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/10/2012 6:36:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: H.H
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/10/2012 6:36:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 71
Number of Words: 13,493 (approx.)
Number of Characters: 76,916 (approx.)